

شنبه ۱۱ اسفند ۱۴۰۳

چهل چراغ

ویژه نامه چهلمین سال بنیاد گذاری
مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی)

با آثار و گفتاری از:

کاظم موسوی بجنوردی،
عبدالحسین آذرنگ، سیدعلی
آل داود، ژاله آموزگار،
غلامحسین ابراهیمی دینانی،
غلامرضا اعوانی، حسن انوری،
علی بلوکباشی، احمد پاکتچی،
نصرالله پورجوادی، محمود
جعفری دهقی، محمد جعفری
قنواتی، فرامرز حاج منوچهری،
اصغر دادبه، فرهاد دفتری،
حسن رضائی باغبیدی، روزبه
زرین کوب، عباس سعیدی،
محمد حسن سمسار، اسماعیل
شمس، علی اشرف صادقی،
مریم صادقی، مهتاب صالح،
عنایت الله فاتحی نژاد، بابک
فرزانه، ایران ناز کاشیان،
یونس کرامتی، کیانوش کیانی
هفتلنگ، مجدالدین کیوانی،
فاطمه لاجوردی، عباس
مافی، فتح الله مجتبائی، احمد
مسجد جامعی، عنایت الله
محیدی، مهدی محقق،
مصطفی محقق داماد، علی
میرانصاری، عبدالله ناصری
طاهری، پارکویی هارطونیان،
علی همدانی و مریم
همایونی افشار.



یادی از اعضای فقید شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

ماندگاران

همچنین پژوهشگران و نویسندگان وابسته به مرکز که بسیاری از مقالات در پروژه‌های گوناگون پژوهشی، حاصل اهتمام آن‌هاست، به‌نیکی یاد می‌کنیم. پس، فرصت را مغتنم می‌شماریم، و در ادامه این نوشتار، نام اعضای فقید شورای عالی علمی درگذشته را به‌ترتیب الفبایی ذکر می‌کنیم. روان‌شان به‌مینو همی باد شد.

اعضای فقید شورای عالی علمی:

آذرتاش آذرنوش، قمر آریان، ایرج افشار، محی‌الدین انواری، حسن انوشه، محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، احمد تفضلی، جواد حدیدی، شرف‌الدین خراسانی (شرف)، سیدمحمد دبیرسیاقی، پرویز رجبی، عنایت‌الله رضا، عباس زریاب‌خویی، عبدالحسین زرین‌کوب، منوچهر ستوده، داریوش شایگان، جعفر شعرا، سیدجواد طباطبایی، داود فیرحی، بدرالزمان قریب، فاطمه کریمی، محمدحسن گنجی، ویلفرد مادلونگ، یحیی‌مهاپارنوبی، صمد موحد، سیدمحمد موسوی‌بجنوردی، محمدعلی مولوی‌عربشاهی و احمد مهدوی‌دامغانی

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی از هنگام بنیاد در اسفند ۱۳۶۲، از این امتیاز بزرگ برخوردار شد که شماری از بزرگان عرصه دانش و پژوهش، آن‌جا را شایسته همکاری و همیاری دانستند و طی همه این سال‌ها، نه‌تنها از آثار تحقیقی ارزشمند، بلکه از راهنمایی‌های ارزنده ایشان هم بهره‌مند شد. آنان بی‌گمان از هر نظر در رشد و ارتقای این سازمان علمی نقش اساسی داشتند، و دمی از راهنمایی علمی جوانان مرکز دریغ نکردند. جلسات ماهانه شورای عالی علمی مرکز که در آن انواع موضوعات مربوط به دائرة المعارف به‌بحث گذاشته می‌شد، به‌واقع بسیار آموزنده و ثمربخش بود. افسوس و دریغ که اینک شماری از آن بزرگان، روی در نقاب خاک کشیده‌اند. اکنون و به‌مناسبت چهل‌سالگی بنیادگذاری مرکز، یادکردی از ایشان زینت‌بخش ویژه‌نامه حاضر خواهد بود.

از استادان بزرگوار، اعضای فقید شورای عالی و کلیه همکاران درگذشته مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اعم از اعضای گروه‌های علمی و بخش‌های خدماتی،



شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی / نیمه نخست دهه هفتاد

درباره طلیعه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

هیچ تصور نمی‌کردم که این اهل چنین کارهایی باشد

و ایشان را همان‌طور که مرحوم تفضلی گفته بود، یافتیم. او خودش گفت: «۱۲-۱۳ سال در زندان بودم و همیشه دلم می‌خواست یک کار بزرگ برای فرهنگ ایرانی انجام دهم و اکنون این موقعیت را پیدا کرده‌ام. اما خودم را به‌تنهایی قادر به این کار نمی‌بینم و صلاحیتش را هم ندارم. دلم می‌خواهد کسانی که با این مسائل آشنایی دارند، با من همکاری کنند.» من از صداقت و صمیمیت او خوشم آمد. به مرحوم تفضلی هم علاقه داشتم و از دوستان قدیم من بود. پس، قبول کردم با آن‌ها همکاری کنم. در نتیجه، به هم پیوستیم و کم‌کم کسان دیگری را هم آوردیم. مرحوم دکتر آذرتاش آذرنوش را که در دانشکده الهیات دانشگاه تهران با من همکار بود و دکتر علی‌اشرف صادقی را جذب کردیم. هسته اولیه‌ای تشکیل شد و کسانی مانند مرحومان دکتر شرف‌الدین خراسانی، دکتر عباس زریاب‌خویی، دکتر عنایت‌الله رضا، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و همسرش، دکتر قمر آریان، به‌مرور به این جریان پیوستند.



سیدفتح‌الله مجتبائی

مدیر پیشین و مشاور عالی بخش ادیان و عرفان و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

مدتی نیز من و دکتر علی‌اشرف صادقی مشغول ترجمه این کتاب بودیم و چیزهایی را که کم داشت تألیف، و به آن اضافه می‌کردیم. انقلاب که شد، آن کار به‌کلی تعطیل شد. در نتیجه، خیلی خوشحال شدم که چنین برنامه‌ای هست. بالاخره با آقای مجیدی آمدیم و آقای بجنوردی را دیدیم. من از برخورد اولی که با ایشان داشتم، خیلی خوش بین شدم

عنایت‌الله مجیدی از دوستان قدیم بود و از دانشکده الهیات دانشگاه تهران با هم همکار بودیم. ایشان در کتابخانه دانشکده الهیات مسئولیت تنظیم کتاب‌ها را برعهده داشت. من نیز در آن‌جا معلم بودم و با آقای مجیدی آشنایی داشتم. روزی همراه با مرحوم دکتر احمد تفضلی آمدند و به من گفتند فردی به نام کاظم موسوی‌بجنوردی برنامه‌ای دارد برای تدوین دائرة المعارف به زبان فارسی؛ کار را شروع کرده و مایلیم شما نیز با ما همکاری کنید. با چیزهایی که از آقای بجنوردی شنیده بودم هیچ تصور نمی‌کردم که این اهل چنین کارهایی باشد. او سابقه مبارزه مسلحانه داشت و مزاج من نیز خیلی با مزاج چریکی سازگاری نداشت. بنابراین قبول نکردم و گفتم ایشان بهتر است برود همان کارهای چریکی را انجام دهد. تفضلی گفت شما بیا و با او دیدار کن، بعد نظر بده! این‌طور که شما فکر می‌کنید، نیست. او به یک خانواده روحانی ریشه‌دار تعلق دارد و می‌خواهد کار علمی مثبتی در این مملکت انجام دهد. اگر بیاید و با آقای بجنوردی صحبت کنید خواهید دید این آدم شخصیت دیگری است، غیر از یک چریک!

من نیز از همان قدیم دوست داشتم که برای زبان فارسی و فرهنگ ایرانی دائرة المعارف نوشته شود. پیش از آن مرحوم دکتر غلامحسین مصاحب در مؤسسه انتشارات فرانکلین که آن زمان من نیز با آن همکاری داشتم، «دائرة المعارف فارسی» در آورده بود که ترجمه دائرة المعارف کلمبیای آمریکایی بود. آن نیز کار ارزشمندی بود و دکتر مصاحب واقعا برای آن کار زحمت کشیده بود. اما کافی نبود. می‌دیدم در ترکیه دو-سه دائرة المعارف اسلامی به‌زبان ترکی وجود دارد، یا در هند و پاکستان نیز دائرة المعارف‌هایی مختص فرهنگ شبه‌قاره تألیف شده است. دلم می‌خواست ایران نیز چنین دائرة المعارفی داشته باشد. مدتی پیش از انقلاب نیز برنامه‌ای بود تا دائرة المعارف اسلام بریل که به‌زبان انگلیسی و فرانسه نوشته شده بود، به فارسی ترجمه شود.



کاظم موسوی بجنوردی، فتح‌الله مجتبائی، عبدالحسین زرین‌کوب، شرف‌الدین خراسانی، شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵ دی ۱۳۷۵

این‌جا کمتر اتفاق می‌افتاد کتاب بخریم. چون باید درباره شبه‌قاره هند می‌نوشتیم و منابع کافی نداشتیم، با بودجه‌ای که آقای مجیدی برای خرید کتاب داشت، به‌اتفاق سفری به پاکستان و هند کردیم و مقداری کتاب خریدیم. اما بخش زیادی از کتاب‌های این‌جا اهدایی است. خود من دومین کسی بودم که کتابخانه‌ام را به این‌جا اهدا کردم. پدرم کلکسیون کتاب‌های چاپ سنگی داشت که چون نگهداری‌اش سخت بود، به این‌جا دادم. یا آقای سلطانتعلی شیخ‌الاسلامی بهبهانی که کتابخانه بسیار معتبری داشت، و همچنین دکتر زرین‌کوب، مرحوم ایرج افشار و خیلی از افراد دیگر کتابخانه‌شان به این‌جا منتقل شده است. هیچ کتابخانه‌ای نیست که بیش از یک میلیون جلد کتاب درباره اسلام داشته باشد، جز کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.



گفت‌وگو با «کاظم موسوی بجنوردی»، بنیادگذار، رئیس و سرپرست علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

کوشش کردیم وارد سیاست نشویم



حمیدرضا محمدی

روزنامه‌نگار

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی به شهادت اسناد داخلی، پنج‌شنبه سوم اسفند ۱۴۰۲، چهل‌ساله شد. اهل تأمل و تعمق نیک می‌دانند که چهاردهه کار دانشنامه‌نگاری چه اندازه دشوار است. در سرزمینی و در روزگاری که عمر نهادهای پژوهشی، به‌ویژه در بخش خصوصی، به‌زحمت به چند سال می‌رسد و کمتر کسی برای عرصه فکر و فرهنگ دل می‌سوزاند، رسیدن به این جایگاه سراسر مایه فضل و فخر است. مرکز دائرة المعارف در همه این بیش از چهاردهه‌هزاروشش‌صد روز که از بنیادگذاری‌اش می‌گذرد، یکسره در طریق ایران دوستی گام برداشته است. این نهاد علمی پس از گذشت چهاردهه همچنان بر همان ایده‌ها و آرمان‌هایی که بنیادگذار آن، کاظم موسوی بجنوردی، در هنگام تأسیس در سر می‌پروراند، پای می‌فشارد و به‌همان چشم‌انداز می‌نگرد. این مجموعه در زمانی که کار جدی خود را شروع کرد، جمعی از نخبگان فرهنگ ایران را گرد هم آورد؛ زنده‌یادانی چون شرف‌الدین خراسانی، عنایت‌الله رضا، عبدالحسین زرین‌کوب، احمد تفضلی، عباس زریاب‌خویی را -که با تندباد حوادث انقلاب از دانشگاه‌ها رانده شده بودند- فراخواند و روا ندید آن‌همه فرهیختگی و فرزانی که در گوشه‌ای انزوا گزیند. مرکز دائرة المعارف اکنون نیز در آغاز دهه پنجم فعالیت خود، با فقدان ناگزیر شماری از بزرگان آن نسل طلایی تکرارنشده بی‌جایگزین، با وجود همه مصائب و مسائل با نسل جدید و نیروهای جوان‌تر به‌راه خود ادامه می‌دهد و همان اهداف متعالی پیشین را دنبال می‌کند؛ نیروهایی که با محضر استادان بلندآوازه درگذشته دائرة المعارف را درک کرده‌اند، یا به‌نحوی از آثار و دانش آنان بهره می‌جویند.

جلوتر هستند. ما در پژوهش‌های نوین، منطق جدیدی وضع نکرده‌ایم، در حالی‌که از آثار قرون نخست پس از اسلام، مثلاً مربوط به قرن چهارم به بعد، پیداست که صاحب فکر و نظر بوده‌ایم. وقتی به دانشمندی بگویید که ما در حال نوشتن دائرة المعارف هستیم جدی نمی‌گیرد، ولی وقتی سروراستار دانشنامه اسلام چاپ اروپا به استاد ایرانی نامه می‌نویسد که فلان مدخل را برای ما بنویس و او افتخار هم می‌کند و می‌نویسد، معلوم می‌شود که ما اقتدار علمی نداریم. بنابراین می‌گفتم که باید علمای اهل دقت و نظر را جلب کنیم و ضمن این‌که استفاده و تربیت جوانان ضرورت دارد. بدین‌شیوه اقتدار علمی هم پیدا می‌کنیم. این مسئله برای ما بسیار مهم و او ابزار مؤثر کار ما بود.

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی بحران‌های مختلفی را در همه این سال‌ها پشت سر گذاشته است. چگونه از این مسائل به سلامت عبور کرده‌اید؟

یکی از دلایلی این است که کوشش کردیم وارد سیاست نشویم. این خیلی به ما کمک کرد. البته قدری هم به‌خاطر حسن نیت و نگاه دلسوزانه و دوستانه بزرگان ایران و این انقلاب بود که مرا شخصاً می‌شناختند. به‌نظر آن نگاه هنوز هم وجود دارد. به هر حال ما آن سیاست مستقل دائرة المعارف خود را داریم و ضمن این‌که خودم را جزء کسانی می‌دانم که پذیرای اندیشه‌های نو هستند، ولی خط‌مشی‌ام را به‌نحوی در پیش گرفته‌ام که حساسیت سیاسی به وجود نیاید.

اکنون مرکز به چهلمین سال عمر خود رسیده است و چه سالگی نیز سن پختگی است. افق آینده را برای این مؤسسه چگونه می‌بینید؟

من افق آینده این مرکز را خیلی روشن‌تر از امروز می‌بینم. حتی به همکاران می‌گویم هرکاری که به نتیجه می‌رسد، مثل میخ محکمی است که به پایه‌های این‌جا می‌زنیم و این نهاد بزرگ فرهنگی، جایگاه معتبرتر و مستحکم‌تری بین ملت ایران پیدا می‌کند. این خود بزرگ‌ترین سپهر حفاظتی برای این‌جاست. به آینده مرکز خوش‌بین هستیم، چون می‌بینم در ابعاد مختلف در حال شکوفایی است و آثاری هم که پدید آوردیم از تأیید دانشمندان و استادان برخوردار بوده است.



زرین‌کوب چنان متین و فروتن بود که از پاسخ ایشان گمان بردم پیشنهاد را پذیرفته است! آن‌وقت هنوز جوان بودم و اخلاق انقلابی در ذهنم بود. یعنی هم خیلی صریح بودم و هم دوست داشتم دیگران با من صراحت داشته باشند. پاسخ ایشان آن‌قدر پیچیده و در لاف‌ها بود که گمان کردم پذیرفته است. آمدم و ابلاغ ریاست بخش ادبیات را برای ایشان فرستادم. چند روز بعد خبر داد که می‌خواهم شما را ببینم و به مرکز دائرة المعارف آمدند. گفت که مریض است و نمی‌تواند همکاری کند و معذرت خواست. گفتم نمی‌دانم چرا فکر کردم شما پذیرفتید! چندسال بعد، وقتی جلد هفتم منتشر شد، پذیرفت و به این قافله پیوست. ایشان در سخنرانی خود در مراسم انتشار جلد هفتم دائرة المعارف بزرگ اسلامی گفت: اگر قبلاً دعوت بجنوردی را نپذیرفتم به این سبب بود که به این حرکت و موفقیتش باور نداشتم و امروز البته باور دارم. برگردآوری اندیشمندان در جمعی مشورتی تحت عنوان «شورای عالی علمی» خیلی تکیه می‌کردیم و اصرار داشتیم که علمای اهل نظر را جمع کنیم تا حرکت ما اقتدار علمی پیدا کند. معتقد بودم که ما اقتدار علمی نداریم و هنوز هم مترجم آثار اروپایی هستیم و آن‌ها در اثر پژوهش علمی ۴۰۰ سال از ما

خراسانی بود که حضور یافت. در پی هریک از این مشایخ بزرگ علمی که به ما می‌پیوستند، جاذبه‌ای به‌وجود می‌آمد و دیگران نیز می‌آمدند. در پی افراد برجسته علمی بودیم و کم‌کم آقای مجیدی و دکتر تفضلی آنها را شناسایی کردند. همه کسانی را که از دانشگاه آزاده یا اخراج و پاک‌سازی شده بودند و مقام بالای علمی داشتند، جذب می‌کردیم. حتی گفتند خانم ارمنی به‌نام پارکوهی هارطونیان در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران کار می‌کرده است که او را به‌خاطر مسلمان‌نبودن اخراج کرده‌اند. بلافاصله برای او نامه نوشتیم و ضمن اظهار تأسف، دعوتش کردیم که به ما بپیوندد و ایشان هنوز هم این‌جاست و سی‌وهشت سال است که به مرکز دائرة المعارف و فرهنگ ایران خدمت می‌کند.

با استفاده از فرصت، کسانی را که انقلابیون می‌توانند جذب می‌کردم. بنابراین، افراد سطح بالا این‌جا جمع شدند و تک‌تک اعضای شورای عالی علمی مرکز را دعوت کردم و خوشبختانه پذیرفتند. برای مثال به‌همراه یکی دو نفر دیگر به منزل دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و همسرش، دکتر قمر آریان در مجتمع مسکونی بهجت‌آباد رفته و پیشنهاد کردم ایشان مدیریت بخش ادبیات را برعهده بگیرد. دکتر

گونه و چه وقت اندیشه تدوین دائرة المعارف بزرگ اسلامی در ذهن شما پدید آمد؟

در دوره اول مجلس شورای اسلامی با رأی مردم تهران نماینده مجلس شدم و در آنجا بود که اندیشه تدارک دانشنامه جامع اسلامی در من زنده شد. این اندیشه در زندان سیاسی شاه در من پیدا شده بود؛ برای جلوگیری از پیوستن اعضای حزب ملل اسلامی به مارکسیسم به فکر نوشتن چنین دائرة المعارفی افتاده بودم و گرچه زندان شرایط چنین کار گسترده‌ای را نداشت، دست به کار شدم، اما این کار یک نفر نبود و نه در شرایط زندان سیاسی امکان انجام آن وجود داشت و به‌رحال به دست فراموشی سپرده شد.

یعنی در روزگاری که همه به فکر انقلابی‌گری بودند شما به فکر کار فرهنگی افتادید.

بله. من در زندان سیاسی به عنصری فرهنگی تبدیل شدم. عنصری که دیگر علاقه‌ای به انقلابی‌گری نداشتم و معتقد بودم از طریق فرهنگ و اشاعه دانایی جامعه ما می‌تواند رشد کند و استحکام ملی را پدید آورد و به توسعه پایدار دست یابد. در مجلس شورای اسلامی خاطره دانشنامه‌نویسی دوباره در من زنده شد، اما دیدم که نوشتن چنین دائرة المعارفی کار چنان بزرگی است که باید تا آخر عمر بدان مشغول باشم. بر این باور بودم که ما ایرانی‌ها نقش بسیار برجسته‌ای در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا کرده‌ایم. بنابراین به این اندیشه افتادم، اکنون که انقلاب اسلامی ایران را به ثمر رسانده‌ایم، شایسته است راجع به فرهنگ ایران و اسلام دست به کار شویم و بهترین اقدام در این زمینه تألیف دانشنامه جامع اسلامی است.

نخستین یاران شما در این راه چه کسانی بودند؟

در ابتدا خودم با دکتر احمد تفضلی صحبت کردم و او به این هدف دل بست. از طریق او با دکتر عباس زریاب‌خویی آشنا شدم و به خانه‌اش رفتم. البته استاد عنایت‌الله مجیدی، رئیس کتابخانه نیز خیلی نقش داشت؛ او بسیاری از دانشمندان را می‌شناخت و معرفی می‌کرد و معمولاً خودش جلو می‌رفت یا مرا با خود می‌برد. به منزل دکتر زریاب‌خویی رفتم و دعوت‌مان را پذیرفت و نفر دوم دکتر شرف‌الدین



تأملی بر مشخصه‌های مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

هدفی که گم نشد



احمد مسجدجامعی

قائم‌مقام و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

و در اختیار ویراستار قرار دهد. این یک کارگاه است؛ زیرا درست‌نویسی دائرة المعارف نیز بسیار اهمیت دارد. دائرة المعارف بزرگ اسلامی چنین جایگاهی دارد و از این نظرگاه، شاخص است؛ در نتیجه، اگر کسی تجربه کار در مرکز دائرة المعارف را داشته باشد، از لحاظ علمی، ضمانت بیشتری روی اوست تا اینکه بگوید مدرک دانشگاهی دارد. از این نظر، جایگاه پژوهشگر و محقق همین‌جاست و اینجا در رشدش مؤثر است؛ بنابراین باید در سیاست‌گذاری کلان، برای این کارها اولویت قائل شد، وگرنه به فرهنگ پژوهش لطمه می‌خورد به‌ویژه اکنون که دانشگاه‌ها

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی نوعی جوشش بود. یکی از مشخصه‌های فرهنگی انقلاب همین روی آوردن به دائرة المعارف‌نویسی بود؛ چون دائرة المعارف کتاب پایه و مرجع است، نه تخصصی؛ بلکه مقدمه ورود به کارهای تخصصی است؛ اما این دائرة المعارف چنین نیست و می‌توان گفت بیشتر مقالاتش تخصصی است که از جهتی قابل نقد است؛ زیرا، دائرة المعارف مجموعه چکیده تحقیقات دیگران است و نباید مبدأ تحقیق مستقل باشد؛ اما در ایران فراتر از فضای دائرة المعارف به معنای عمومی رفته است. از کارهای پیش از انقلاب، باید از دائرة المعارف مصاحب نام برد که کاری بسیار مهم است و هنوز هم در ویرایش به آن ارجاع می‌دهند. بسیاری از محققان امروز جوانی و میان‌سالی‌شان آنجا بودند.

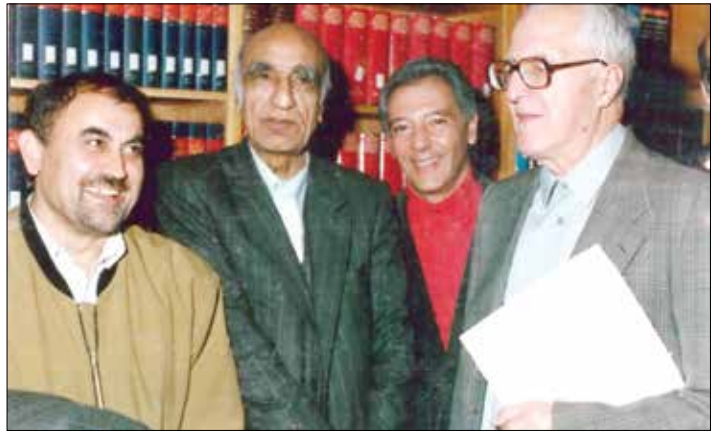
مقاله‌نویسی در اینجا کاری کارگاهی است که در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها تنزل یافته است. در اینجا، برای نگارش یک مقاله، باید گروهی مدخل تعیین کنند. سپس پرونده علمی تشکیل شود و در اختیار محقق قرار گیرد. محقق نیز باید همه مقالات را ببیند و بخواند و بنویسد

ضعیف شده‌اند. بالاترین محصول دائرة المعارف در این روزگار پرورش محققان متخصص در زمینه‌های مختلف است.

چهل سال زمانی طولانی است و ما بسیار فراز و فرود داشتیم و بسیاری از آن در حوزه علم و دانشگاه بوده است. یک مرکز بدون اینکه خودش را متکی به منابع دولتی کند - نه اینکه از آن استفاده نکند - تنها تجربه‌ای است که در ایران داریم. بقیه ردیف بودجه دارند؛ اما اینجا نداشته و از تبرعات و وجوهات شرعی استفاده نمی‌کرده و این کار خیلی مهم است. حال اگر در کاری با این ابعاد و وسعت اشکالاتی هم بوده، چندان مهم نیست زیرا این‌جا از نظر علمی، سفره‌ای گشوده است، هدفش را نیز گم نکرده و این بسیار مهم است. برخی از این فعالیت‌ها از جایی شروع می‌کنند و از جایی دیگر سر در می‌آورند یا آن را نیمه‌کاره رها می‌کنند. از نگاه کلان می‌گوییم که کاری بزرگ انجام شده است. هر چند ممکن است ساختارش اصلاحاتی بخواهد، در مجموع، درست چیده شده است. این مشکلات مرکز را آبدیده کرد و برای همکاران ما نیز تجربه شده و این‌جا به یک خانواده تبدیل شده است که به شدت از خودش دفاع می‌کند.



ژاله آموزگار، علی‌اشرف صادقی و مهدی محقق / جلسه شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۸ اسفند ۱۳۸۷



شرح عکس راست: عباس زریب خویی، آذرتاش آذرنوش، محمدابراهیم باستانی پاریزی، کاظم موسوی بجنوردی / مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زمستان ۱۳۷۰

در خصوص کامیابی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی منطق درونی مقالات؛ رمز موفقیت



غلامرضا اعوانی

عضو شورای عالی علمی
مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی به عقیده من توانسته است خدمات بسیار بزرگ فرهنگی‌ای را در تاریخ معاصر ایران انجام دهد که این همه فقط با همت و تلاش آقای موسوی‌بجنوردی است که به ثمر نشسته است. ایشان موفق شده افاضل و اعالم دوران را دور خویش گرد آورد و بهترین و مناسب‌ترین مکان را برای تحقیق و پژوهش آنان فراهم کند. از سوی دیگر، این همیاری و همکاری استادان بدون وجود کتابخانه‌ای غنی که به جرئت می‌توان آن را بزرگ‌ترین کتابخانه علوم انسانی منطقه دانست، هیچ‌گاه تداوم نمی‌یافت و همین ویژگی هم هست که آن را نسبت به رقیب قدیمی و دیرینه‌اش «دائرة المعارف اسلام» که امروز ویرایش سوم خود را می‌گذراند برتری می‌دهد؛ چراکه علاوه بر مزیت‌های فوق، از منابع دست اولی نیز سود می‌جوید که آنها کمتر به این منابع و مآخذ دسترسی مستقیم دارند. باید توجه داشت که یک دائرة المعارف با حفظ تمام شرایط برای کار علمی، لازم است که از منطق درونی نیز غافل نباشد یعنی هر مقاله باید به‌گونه‌ای نگاشته شود که از فهم دقیق جهان بینی موضوع مورد بحث برخوردار باشد. و به نظر بنده، مرکز توفیق یافته که این ویژگی بسیار مهم را در همه مقالات خود لحاظ کند.

به پاس سال‌ها مفارقت با مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی چهار دهه ایران دوستی



غلامحسین ابراهیمی دینانی

مدیر پیشین بخش فلسفه و عضو شورای عالی علمی
مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

کاظم موسوی‌بجنوردی را از سال‌ها پیش می‌شناسم. پدرش هم از علمای بزرگ نجف بود. وقتی دائرة المعارف بزرگ اسلامی را آغاز کرد، خودش از من دعوت کرد و گمان می‌کنم از پاییز ۱۳۶۵ بود که به این مؤسسه پیوستم با او رفاقت یافتم. نخستین مدخلی که نوشتم و در همان جلد نخست منتشر شد، «آکل و ماکول» بود. چهار مقاله دیگر هم نوشتم و در فروردین ۱۳۷۱ مرا به مدیریت بخش فلسفه و عضویت در شورای عالی علمی گمارد، اما از چندی بعد دیگر حضور مستقیم نداشتم. دائرة المعارف بزرگ اسلامی سرشار از مقالات گوناگون و متنوع از مؤلفان مختلف است و پس از چهل سال مجموعه‌ای به فرهنگ ایران تقدیم کرده که نظیرش را نمی‌توان یافت و این همه از ایران دوستی‌اش می‌آید.



محمد خاکی، عنایت‌الله مجیدی، محمدحسن سمسار / جلسه شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی / دهه هفتاد

که کم‌ترین حق‌گزاری این است که گزارش کاملی از این مجموعه‌ها به دست دهیم تا آیندگان بدانند اهداکنندگان این مجموعه‌ها به چه نیتی کتابخانه اختصاصی خود را به این مرکز سپرده‌اند و این خیلی مهم است؛ محتویات این مجموعه‌ها چه بوده است؟ در شرح حال اهداکننده روشن می‌شود که مرتبه علمی اهداکننده کجاست؟ به عبارت دیگر معلوم دارد که در چه مقام و موقعیتی بوده است. بنابراین چاپ این اثر نشان می‌دهد که چه شخصیت‌ها و مراکزی به این نهاد اطمینان کرده‌اند و گران‌بهارترین یادگار خانوادگی خود را برای استفاده جامعه فرهنگی به این مرکز سپرده‌اند. تأکید می‌کنم نشان دادن این اعتماد برای ما بسیار ارزش است و مسئولیت خطیر مرکز را نیز گوشزد می‌کند. این اثر در دو مجلد در ۱۲۱۴ صفحه با عنوان «کتابخانه‌ها و گنجینه‌های اهدایی به مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی» انتشار یافته است.

دکتر محمود افشار را هم داشتند. به‌نظم او به‌درستی آگاه بود که حفظ و صیانت یک مجموعه از یک طرف و سرویس‌دهی آن در درازمدت کار آسانی نیست و با آشنایی کامل و درایت، این مرکز را محل اعتماد دانست. چیدمان این مجموعه را عمدتاً با نظارت ایشان و در زمان حیاتش و مطابق همان سلیقه و چیدمان منزل ایشان انجام دادیم. به‌هرصورت چنان‌که در جای دیگر هم گفتیم با خصوصیات که از ایشان سراغ داشتیم اهداء این مجموعه در عرصه فرهنگی کشور ما حادثه قرن بود. از یاد نبریم که چند مجموعه که در پی آمد، مجموعه دکتر صادق کیا، دکتر محمدجواد مشکور، مرحوم غلامعلی توسی، دکتر منوچهر ستوده، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، مجتبی کمره‌ای و دکتر بهرام فره‌وشی هریک جداگانه ارزش بسیار دارند. با توجه به اهمیت مجموعه‌ها، سزاوار دیده شد

توجهی به فصل مفصل کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

گنجینه دوران



عنایت‌الله مجیدی

رئیس کتابخانه و مرکز اسناد و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

در دانشگاه کمبریج بودند در این اهدا سهم بزرگی دارد. این مجموعه نزدیک به ۶۰۰ مجموعه خطی گران‌بها و یک کتابخانه ارزنده آثار چاپی است. شاید مهم‌ترین و البته موسع‌ترین و مفصل‌ترین مجموعه اهدایی، گنجینه پژوهشی ایرج افشار باشد. تا جایی‌که به‌خاطر دارم ایشان آقای بجنوردی را به منزل خود دعوت کرده بود و همه کتاب‌های کتابخانه اختصاصی خود را نشان داده بود و آقای بجنوردی نیز خیلی تعجب کرده است که آقای افشار در کمال فروتنی گفته بود: آیا همه این کتابخانه و اسناد آن را از من می‌پذیرید؟ آقای بجنوردی نیز مهیوت ماند از این‌که این مرد بزرگ می‌خواهد همه گنجینه‌اش را به دائرة المعارف بدهد. سپس این گنجینه کم‌نظیر با موافقت فرزندان استاد به دائرة المعارف انتقال یافت. نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که آقای افشار پیش‌تر رئیس کتابخانه ملی، بانی و رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بود. بنیاد موقوفات

فصل مفصل کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی مجموعه‌های اهدایی و بعضاً خریداری آن است. در میان کتابخانه‌های طراز اول کشور آن هم در این وسعت، رویدادی نادر و فرخنده است که مرکز نخست توانسته است با کارهای ارزنده خود، اعتماد جامعه فرهنگی را به خود جلب کند و نگاه‌ها را به سوی خود توجه دهد. دوم، در وسعت کتابخانه هر مجموعه جداگانه و به نام شخص اهداکننده نام‌گذاری و نگاه‌داری می‌شود و مورد استفاده علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. چنین روشی در این وسعت، شاید کم‌تر در کتابخانه‌ای صورت گرفته است. اما از چند مجموعه کوچک که بگذریم، نخستین مجموعه ارزشمند و کم‌نظیر مجموعه سلطانی سلطانی (شیخ‌الاسلامی بهبهانی) بود که در سال ۱۳۶۸ از سوی بازماندگان آن مرحوم به کتابخانه مرکز اهدا شد. دکتر رضا شیخ‌الاسلامی بهبهانی فرزند سلطانی سلطانی که صاحب کرسی زبان فارسی

• اسفند ۱۴۰۳ •

در اهمیت مدیریت کاظم موسوی بجنوردی

نگه‌داشت مجموعه‌ای با تفاوت‌های فکری شدید



احمد پاکجانی

مدیر بخش فقه، علوم قرآنی و حدیث و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

دو مسئله را باید از هم جدا کرد؛ یکی بحث فن نگارش دانشنامه‌ای و دیگری بحث فن مدیریت دانشنامه‌ای است. بزرگان در فن نگارش و پژوهش دانشنامه‌ای تجارب بسیار گران‌بهایی داشتند. معلمان ما بودند اما تجربه مدیریت دانشنامه‌ای بسیار کم‌تر بود و شاید مثلاً کسانی مثل غلامحسین مصاحب یا احسان یارشاطر تجربه مدیریت دانشنامه را داشتند و به‌چم‌و‌خم کار مسلط بودند. اما چه دائرة المعارف فارسی مصاحب و دانشنامه ایران و اسلام یارشاطر از نظر حجم و نه محتوا کوچک و به‌لحاظ تعداد همکاران، افراد و رشته‌های درگیر مجموعه‌هایی جمع‌وجور بودند که چندان نمی‌شد کارهای بزرگ انجام داد. در بخش تألیفی در دانشنامه ایران و اسلام حجم بسیار کمی را تشکیل می‌داد و از نظر کیفی نیز گاهی اوقات مقالات با معیارهای دانشنامه‌ای نوشته نشده بود. بعدتر که او به دانشگاه کلمبیا رفت و دانشنامه ایرانیکا را راه‌اندازی کرد، مدیریت کار، کنترل از راه دور بود و تشکیلاتی برای انجام کار به وجود نیامده بود. در نتیجه مدیریت علمی بسیار اهمیت دارد. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی متشکل از افرادی حتی با تفاوت فکری شدید است و نگاه‌داشتن چنین مجموعه‌ای و جلوگیری از گسست آن برای مدت طولانی، به مدیریت بازمی‌گردد زیرا افراد در مجموعه‌های علمی بسیار فزّار هستند، اما آقای موسوی بجنوردی از پس این کار بسیار مهم و بزرگ برآمد.

ملاحظه‌ای بر بزرگ‌ترین هنر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

آفرین بر این همت و اراده



حسن انوری

عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

اراده نیرومند و پویانگی و تلاش دارندگان اراده قوی و سخت‌کوشان را از آثاری می‌توان دریافت که یادگاری برجسته و ماندنی از خود بر جای می‌گذارند. تمدن بشر نیز حاصل تلاش چنین مردان و زنانی است. کاظم موسوی بجنوردی یکی از این کسان است که تصمیم می‌گیرد کاری سترگ را به فرجام رساند و دائرة المعارفی بزرگ که نمایانگر تلاش یک ملت بزرگ در قرون متمادی باشد از خود به یادگار گذارد و این تصمیم را به اجرا می‌گذارد. وقتی که مجلدات دائرة المعارف را کنار هم می‌بینم بر این همت و اراده آفرین می‌گویم و به روان پدری که چنین پسری را پرورده درود می‌فرستم. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی در کنار آثار دیگری مانند دائرة المعارف عربی، دائرة المعارف انگلیسی، دانشنامه ایران، شاهنامه جلال خالقی مطلق، از افتخارات نشر مملکت ما به‌شمار می‌رود. از این‌رو دائرة المعارف بزرگ اسلامی را بزرگ‌ترین اثر انتشاراتی می‌توان دانست که تاکنون در سراسر زمین ما منتشر شده است و این خود ارج و اهمیت بانی آن را می‌رساند. کار سترگ بجنوردی آن است که توانسته صدها محقق و نویسنده را گرد هم آورد و کار آن‌ها را هماهنگ کند. کار گروهی در ایران هنوز چنان‌که باید جا نیفتاده و هماهنگ کردن افراد با سلیقه‌های مختلف همتی زیاد می‌طلبد و این بزرگ‌ترین هنر کاظم موسوی بجنوردی است.



دراهمیت «دانشنامه ایران» در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

دانشنامه عمومی و همگانی



عبدالحسین آذرنگ

مدیر بخش مفاهیم جدید و تاریخ معاصر، دانشنامه ایران
و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی



سیدمحمد خاتمی، شرف‌الدین خراسانی و کاظم موسوی بجنوردی / افتتاح ساختمان کنونی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۴ فروردین ۱۳۷۸

شده‌اند، مدام می‌توان دانشنامه عمومی را به‌روز کرد. اکنون هیچ‌یک از دانشنامه‌های معتبر روی کاغذی منتشر نمی‌شوند و الکترونیکی هستند. این راهی است که ما هم باید برویم. اگرچه عده‌ای از همکاران با من کاملاً مخالف هستند، زیرا به‌دنبال نشر کاغذی‌اند. مدافع این استدلال هستیم که وقتی انباشت الکترونیکی از محتواها وجود داشته باشد، هر زمان می‌توان آن را به‌طور گوناگون منتشر کرد. انباشت که باشد سفارش کاغذی هم خواهید داشت، نه این‌که به‌صورت کاغذی منتشر، و نگه داشته شود. همچنین امکان ویرایش سریع مدخل‌ها وجود دارد؛ از سوی دیگر، می‌توان آن را در هر نقطه که بخواهیم منتشر کنیم و نیاز به حمل‌ونقل نیست.

دانشنامه‌های عمومی را که در جهان منتشر شده کنار هم گذاشت و از میان آن‌ها بهترین مقالات را انتخاب و ترجمه کرد. در دانشنامه عمومی دست‌کم بیش از ۵۰ درصد مقاله‌ها را باید ترجمه کرد.

ادعایی می‌خواهم بکنم که به‌گمانم دور از حقیقت نیست. بعضی از مقاله‌های دانشنامه ایران از بریتانیکا، آمریکانا، اینکارتا و لاروس بهتر و کامل‌تر است. در تدوین شماری از مقاله‌های این دانشنامه، گاه ۵-۴ مقاله را از دانشنامه‌های مختلف ترجمه و با هم تلفیق می‌کردیم. در نتیجه، اطلاعات کامل‌تر و به‌روزتری در زبان فارسی به مخاطبان این دانشنامه منتقل می‌شد. نیز با توجه به این نکته که دانشنامه‌ها الکترونیکی و روزآمد

فنی دانشنامه‌نگاری امتیازهایی دارد. دلیلش این بود که کسی مسئولیت ویرایش جلد سوم را برعهده داشت که در کارش دقیق بود و با علاقه کار می‌کرد، ولی متأسفانه از ایران رفت. بنابراین، چهار جلد دانشنامه ایران از لحاظ ارزشی هم‌تراز نیستند. اگر روزی این دانشنامه بخواهد ادامه پیدا کند، ویژگی‌های جلد سوم را باید در نظر گرفت و روش آن را ادامه داد. شخصاً به دانشنامه ایران اعتقاد دارم، زیرا عمومی است، کاربرد گسترده دارد و می‌توان روی آینده آن سرمایه‌گذاری کرد. دانشنامه همگانی با کاربرد گسترده که برای یک کشور طراحی می‌شود، آینده دارد. در ضمن، عده بسیار زیادی به این نوع منابع مرجع نیاز دارند. امکانات هم برای تدوین آن بیش‌تر است. می‌توان

در حال حاضر خلا بزرگ، نبودن دانشنامه‌های همگانی همچون دائرةالمعارف فارسی مصاحب است که در زبان فارسی نیست. این دائرةالمعارف هم متأسفانه روزآمد و تصحیح و تکمیل نشده است. بنده به سهم خود بسیار تلاش کردم که یک دانشنامه عمومی راه بیفتد. خود آقای بجنوردی هم بسیار تمایل داشت و به‌همین سبب دانشنامه ایران تأسیس شد. ممکن است نام این دانشنامه گویای محتوای آن نباشد. دانشنامه ایران، دانشنامه‌های همگانی است که چهار جلد آن منتشر شد، اما به‌سبب مشکلات مالی فعلاً متوقف است. دانشنامه ایران مراحل مختلفی را گذراند و تمام جلد‌هایش یکسان نبود. اگر اهل فن بررسی کنند، جلد سوم آن از جهت اصول

اسفند ۱۴۰۳

درباره «دانشنامه فرهنگ مردم ایران» در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

برای اهالی ایران



محمد جعفری (فناوتی)

مدیر دانشنامه فرهنگ مردم ایران و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی برای کل جهان اسلام و در اصل شامل جغرافیای اسلام است و موضوعات کلی و اساسی و نه هرچیز در آن نوشته می‌شد. مثلاً درباره رقص یک مقاله عمومی درباره رقص ایرانی نوشته می‌شد زیرا دائرةالمعارف بزرگ اسلامی یک دانشنامه عمومی است اما دانشنامه فرهنگ مردم یک دائرةالمعارف اختصاصی است و طبیعتاً بسیاری از مدخل‌های ریز حتی آیینی که در یک روستای ایران برگزار شود در آن آمده است. کلیتی داریم که در این چهارچوب و حتی گسترده‌تر مبنایی که پیش‌تر گذاشته بودند، شعب مختلف فولکلور را در بر می‌گرفت همچون طب عامه، هنر عامه، ادب عامه، آداب و آیین‌ها و منابع فرهنگ عامه. خارج از این‌ها نیز خیلی چیزهای دیگر وجود دارد. چیزی که کمتر مورد توجه قرار گرفته بود انواع رقص مناطق مختلف ایران بوده است. نیز سفره‌های نذری و همچنین هنرمندانی که در فولکلور ایران بسیار تأثیرگذار بودند همچون نقال‌های معاصر، ما تصمیم گرفتیم برخی از این‌ها که در دوره خودشان شناخته شده بودند مدخل شوند.

درباره یکی از ویژگی‌های مؤسس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

مدیر فرهنگی موفق



محمود جعفری دهقی

مدیر پیشین بخش ایران‌شناسی و زبان‌شناسی و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

آقای کاظم موسوی بجنوردی که مؤسس این مرکز است، از یک صفت بسیار شگفت‌انگیز برخوردار است و آن مدیریت موفق است به‌ویژه در امور فرهنگی است. عشقی که ایشان به کار فرهنگی دارد باعث شد با وجود این‌که در آغاز ایجاد مرکز، تعهد ایشان برای تدوین دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بود، به مرور دانشنامه‌های دیگری نیز به آن افزوده شد. امیدوار هستم این دانشنامه‌ها در دوره حیات آقای بجنوردی به کمال برسد. به‌نظم یکی از ارزش‌های این مرکز شیوه‌نامه دائرةالمعارف نویسی بود که در این‌جا پایه‌گذاری شد. علاوه بر این، حضور ماهانه اعضای گرانقدر شورای علمی مرکز از دیگر ارزش‌های آن است. این شورا شامل متشکل از گروهی از برجستگان علمی این مرزوبوم بوده است و هدف ابتدایی‌اش بحث درباره مداخل دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بوده است. همچنین بخش آموزشی مرکز دائرةالمعارف نیز قابل توجه است. خیلی اهمیت دارد که پژوهشکده ابوریحان وابسته به مرکز خود را به‌روز کند. باید به کتابخانه مرکز نیز اشاره کرد که یکی از مهم‌ترین ارزش‌های این مؤسسه است. همچنین امیدوارم همایش دوسالانه زبان‌ها و گویش‌های ایران (گذشته و حال) که از سال ۱۳۹۱ به همت رئیس مرکز و بنده و همکاران مرکز ایجاد شده استمرار داشته باشد و مرکز این راه را ادامه بدهد.



سیدعلی آل داود و سیدصادق سجادی، دهه شصت

مروری بر سال‌های شاگردی نزد «عباس زریاب خویی»
در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

حافظه زبان زد



سیدعلی آل داود

عضو شورای علمی دانشنامه حقوق و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

داشت، در نثر نیز همین‌گونه بود. گاهی اوقات ما مطلبی را مثلاً از کتاب «جامع‌التواریخ» رشیدی می‌گفتیم و شاهد بودیم که او باقی متن را می‌خواند یا این‌که «تاریخ سیستان» یا «جهان‌گشای جوینی» را نیز حفظ بود. شگفت‌ترین موضوعی که من دیدم، روزی مرحوم دکتر سیدجعفر سجادی آمده بود و چند نفر دیگر هم بودند. او از منظومه‌ای سخن گفت که شاعری تبریزی در عصر مشروطه و در مدح مشروطه به عربی سروده بود. آقای سجادی یک مصرع از آن را به یاد داشت؛ آن را خواند و از دکتر زریاب نام شاعر را جویا شد. ایشان آن مثنوی بلند عربی را که شاعرش نیز فردی گمنام بود، به‌طور کامل خواند.

مجموعه هم افرادی همچون دکتر محمدعلی موحد نیز گهگاه می‌آمد و ساعاتی با ایشان بود. برای مثال دکتر شرف‌الدین خراسانی خود را مکلف می‌دانست که سه‌شنبه بیاید و ساعاتی را با آقای زریاب بگذرانند. تا زمانی که ایشان حضور داشت، اکثر مقالات را من و دکتر سجادی ویرایش می‌کردیم و ایشان نیز می‌خندید و می‌گفت «خب از هیچ ندارد احمد» و امضا می‌کرد. ایشان در جایگاه مدیر بخش تاریخ به ما اعتماد داشت که در امر ویرایش کوتاهی نمی‌کنیم. این روند تا اواخر سال ۱۳۷۳ برقرار بود یعنی تا زمانی که آقای زریاب بیمار شد. ایشان حافظه‌ای زبان‌زد داشت؛ غیر از شعر که همواره ابیات زیاد فارسی و عربی را در حافظه

نیست یک خاطره هم بگویم؛ خدمتگزاری داشتیم که مسئول آبدارخانه بود. او اخلاق عجیبی داشت. با هیچ‌کس سلام و احوال‌پرسی نمی‌کرد و حتی استادان و پژوهشگران را تحویل نمی‌گرفت مگر دکتر زریاب! به قسمی که وقتی ایشان را می‌دید سلامی بلند می‌کرد. ما می‌گفتیم تفاوت آقای زریاب با بقیه چیست؟ می‌گفت آقای زریاب خیلی فرق می‌کند!

زریاب برای همه جاذبه داشت و سه‌شنبه صبح‌ها که می‌آمد، آقایان فتح‌الله مجتبیایی، کیکاووس جهان‌داری، ایرج افشار، سیدجعفر سجادی، غلام‌حسین ابراهیمی‌دینانی، جلال خسروشاهی و بقیه، همه معمولاً نزد او می‌آمدند. از بیرون

اولی که آمد یعنی تا دو سه سال اول، دکتر عباس زریاب خویی هفته‌ای سه‌روز، بعد از ظهرهای روزهای زوج می‌آمد؛ بعد از ظهرها خیلی شلوغ نبود و ایشان خیلی بهتر می‌توانست کار کند. دکتر زریاب تمام مقالاتی را که ویرایش مقدماتی می‌کردیم، مجدداً ویرایش می‌کرد. بعداً که سلامتی خود را اندکی از دست داده بود، هفته‌ای یک روز یعنی سه‌شنبه صبح‌ها در مرکز حضور می‌یافت.

صبح‌ها دائرة المعارف شلوغ‌تر بود و سه‌شنبه‌ها که دکتر زریاب می‌آمد، تمام استادان و پژوهشگران مشتاق بودند نزد ایشان بیایند زیرا علاوه بر دانش وسیع، اخلاق بسیار خوبی داشت و نسبت به همه، حتی کارمندان خوش‌استقبال بود. در اینجا بد

چندسپری در یاد سال‌های همکاری با مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی هم‌نشینی شیرین با فرزندان و بزرگان



حسن رضائی باغبیدی

مدیر پیشین بخش ایران‌شناسی و زبان‌شناسی و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

همکاری من با مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی از سال ۱۳۷۸ با مدیریت بخش ایران‌شناسی آغاز شد. در سال ۱۳۸۰ افتخار عضویت در شورای عالی علمی نصیب شد و در سال ۱۳۸۱ مدیریت بخش زبان‌شناسی نیز بر عهده من نهاده شد. اما اکنون چند سالی است که دور از وطن هستم، اما همچنان افتخار همکاری با مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی را دارم و هرگز خاطرات دوران حضور خود را در آن مرکز فراموش نخواهم کرد. خاطرات شیرین هم‌نشینی با فرزندان و بزرگان رشته‌های مختلف، همکاری با پژوهشگران جوان و سخت‌کوش، و حضور در جمع کارکنان شایسته و وظیفه‌شناس. محیط آرام و دل‌نشین کتابخانه عظیم مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، گنجینه‌های ارزشمند این کتابخانه، مخصوصاً مجموعه‌های اهدایی بزرگان علم و ادب، بخش دیگری از خاطرات فراموش‌نشدنی من است. خاطرات تلخ فقط زمانی بود که بزرگانی از میان ما پر می‌کشیدند که سوگ هر یک یادآور «از شمار دو چشم یک تن کم / وز شمار خرد هزاران بیش» است.

اکنون چهل سال از تأسیس مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی می‌گذرد. تأسیس، حفظ و گسترش این مجموعه عظیم، و مهم‌تر از آن موفقیت‌های این مجموعه در جذب بزرگان و فرزندان و خلق آثاری بی‌همتا و فاخر، جز با مدیریت خردمندان و راهنمایی‌های پدران ریاست محترم مرکز، جناب آقای سیدمحمدکاظم موسوی‌بجنوردی، ناممکن بود، انسانی والا، بزرگ‌منش و آینده‌نگر که «ز کیتی به جز نیکنامی نجست».

بیستم مهر ۱۴۰۲ / اوساکا، ژاپن

در شایستگی ترجمه انگلیسی دائرة المعارف بزرگ اسلامی جهان‌بینی جهان‌شمول



فرهاد دفتری

سروراستار دانشنامه اسلامیکا و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

دائرة المعارف بزرگ اسلامی از ابتدا سعی بر آن داشته است که به اسلام فقط از دید اعراب و اهل سنت توجه نکند بلکه جهان‌بینی وسیع‌تری را اعمال کرده و اسلام را در تمام مناطقی که این دین پیروانی داشته و با تعابیر متفاوت آن مورد بررسی قرار دهد. همچنین دائرة المعارف بزرگ اسلامی سهم ملل مختلف به‌خصوص ایرانیان را در پیش‌برد تمدن اسلامی مورد شناسایی قرار داده و نیز به‌جای آن‌که تشیع را به حاشیه براند، آن را به یکی از محورهای اصلی اسلام تبدیل کرده است به‌طوری‌که خود تشیع و نیز شاخه‌های مختلف آن را پیوسته مطرح نظر قرار می‌دهد. این برداشت با اصول و روش‌های تحقیقاتی مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن نیز که معتقد به تکثر و تنوع در تعبیر و تفسیر از اسلام است، هم‌سو بوده است. به‌همین خاطر مؤسسه ما همکاری با مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی را به‌عهد گرفت تا ترجمه ویرایش شده و از بعضی جهات خلاصه‌تر شده دائرة المعارف بزرگ اسلامی را به زبان انگلیسی با عنوان Encyclopaedia Islamica با سروراستاری مرحوم ویلفرد مادلونگ و بنده منتشر کند که متأسفانه پس از درگذشت ایشان در اوایل سال ۲۰۲۳، بنده رأساً این مسئولیت را برعهده گرفتم.



قمر آریان، عبدالحسین زرین‌کوب و سیدمحمدعلی مولوی عربشاهی / جلسه شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴ دی ۱۳۷۵.

نگاهی به سیاست‌های پسندیده
مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

صمیمیت و اشتیاق



ژاله آموزگار

عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

داد و به گفته خودش در زندان به کار فرهنگی رسید و این تحول به این محصول رسید، مثبت است. عقیده دارم کسی که می‌تواند کار فرهنگی مفید انجام دهد نباید وارد سیاست شود. فرهنگ سیاست‌زده، فرهنگ جالبی نیست. شخصی که در کار فرهنگی است، وقتی وارد سیاست می‌شود، ناخودآگاه نمی‌تواند افکار و آرمان‌هایش را از جریانات سیاسی دور نگاه دارد. به نظر من زبان فرهنگ با سیاست چندان سازگاری ندارد. در یک صدسال گذشته هم، رجال دانشمند زمانی که سیاست را در درجه دوم قرار دادند نتوانستند آثار ارزشمندتری به ثمر برسانند. نمونه بارز آن سیدحسن تقی‌زاده است که آثارش بی‌نظیر است و وقتی از سیاست فاصله گرفت، به نظر من خدمات فرهنگی‌اش رونق بیشتری یافت.

یکی از سیاست‌های پسندیده مرکز در آن دوره دعوت به همکاری استادان و دانشمندانی بود که به دلایلی در حاشیه قرار گرفته بودند و یا به عبارتی معزول شده بودند. ایشان در آن زمان به دنبال کسانی می‌رفت که به معنی واقعی لایق بودند و از نظر علمی و تحقیقاتی در درجه عالی قرار داشتند. همچنین مرکز جوانان مستعدی را دعوت به کار می‌کرد که علاقه‌مند به تحقیق بودند و واقعاً می‌خواستند بیاموزند. دکتر تفضلی می‌گفت که دست‌مزد این جوانان چندان بالا نیست ولی اشتیاق دارند کار را یاد بگیرند. به سیاق سنتی پرورش یافتند و از این‌رو پژوهشگران ممتازی شدند.

نگاهم به این‌که آقای بجنوردی در جوانی کار سیاسی چریکی انجام

نخستین بار از طریق زنده‌یاد دکتر احمد تفضلی با این مرکز آشنا شدم. البته آشنایی ام غیابی بود. او که به جوانان مستعد بسیار بها می‌داد، با تحسین از محیط این مرکز و صمیمیت و اشتیاق جوانانی در آن جا کار می‌کردند، یاد می‌کرد. آن جوانان اکنون خود پژوهشگران باتجربه و ارزنده‌ای هستند. از این‌رو پیش از آن‌که عضو این مرکز بشوم دوردور با فعالیت‌های علمی این‌جا آشنا بودم و مجله‌های دائرة المعارف را هم دیده و مطالعه کرده بودم و معمولاً در مراسمی که در آن ساختمان قبلی برگزار می‌شد، شرکت می‌کردم. بزرگداشت زنده‌یاد دکتر عباس زریاب‌خویی را به یاد دارم که بسیار آبرومندانه برگزار شد و در آن دوران بحرانی به دلیل برپایی چنین مجلسی، رئیس مرکز را بسیار تحسین کردم.

اسفند ۱۴۰۳

چگونگی شروع بخش پژوهش‌های کردی مرکز دائرة المعارف اسلامی

مرهون لطف ایرج افشار



اسماعیل شمس

مدیر بخش پژوهش‌های کردی و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف اسلامی

وقتی وارد مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی شدم یک سال تمام در تالار امیرالمؤمنین مرکز در کربلا و سرما می‌نشستم و برگه‌دان‌ها را که براساس سیستم کتابخانه‌هاواراد تنظیم شده است، بیرون می‌آوردم و تک‌تک بررسی می‌کردم تا کتاب‌های مربوط به کرد در مرکز دائرة المعارف را شناسایی کنم و برای پروژه تاریخ و فرهنگ کرد ایده بگیرم. استاد عنایت‌الله مجیدی که این کار را می‌دید، گفت کاری که شما می‌کنید مشابه فهرست مقالات ایرج افشار است؛ ایشان این کار را انجام داده و شما نیز بیاید برای مقالات کرد و کردستان از او الگو بگیرید. وقتی پس از یک سال اتاقی را در کنار دفتر آقای موسوی‌بجنوردی و روبه‌روی تالار شورای عالی علمی به من داده بودند، روزی آقایان مجیدی، افشار و شفیعی‌کدکنی پس از جلسه شورای عالی علمی گفته بودند، بهتر است این‌جا مانند سایر بخش‌های علمی مرکز تابلویی داشته باشد. بعداً در جلسه‌ای با آقای بجنوردی تشکیل بخش پژوهش‌های کردی را مطرح کردند؛ یعنی بخشی رسمی و نه در قالب پروژه تاریخ و فرهنگ کرد و تابلو هم با نظر آقای بجنوردی و استاد افشار نصب شد. آقای افشار معتقد بود Kurdish Studies به معنی کردشناسی نیست بلکه به معنی مطالعات کردی یا پژوهش‌های کردی است. مطالعات نیز واژه‌ای عربی بود، در نتیجه نام بخش، پژوهش‌های کردی گذاشته شد.

درباره سخت‌ترین مقاله‌ام در دائرة المعارف بزرگ اسلامی

جایی میان بیهقی و ابن‌اثیر



روزبه زرین‌کوب

مدیر بخش تاریخ و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

سخت‌ترین مقاله‌ای که نوشتم بی‌تردید مدخل «باکالیجار» بود. باکالیجار یکی از امیران و سرداران دوره زبیری است در اوایل سده پنجم قمری. خود مدخل خیلی پیچیده به نظر نمی‌آید اما این‌که می‌گویم برای من دشوارترین شد، دلیل نه علمی بلکه اخلاقی است. موقع نوشتن این مدخل به موضوعی در باب ارتباط خانوادگی باکالیجار و انوشیروان (پسر منوچهر بن قابوس) برخوردم. موقع بررسی منابع به دو منبع مهم رسیدم که دو حرف متفاوت زده بودند؛ یکی بیهقی و دیگری ابن‌اثیر که هر دو معتبر محسوب می‌شوند. امکان نداشت هر دو درست باشد و قابل جمع نبود. یکی گفته بود دایی باکالیجار است و دیگری گفته بود ناپدری. پس از مطالعه و گفت‌وگو به این نتیجه رسیدم که می‌بایست سخن بیهقی درست باشد. اما به نوشته‌ای برخوردم از استادان نام‌دار عصر ما، مرحوم استاد زریاب که ایشان روایت ابن‌اثیر را پذیرفته بود و مشکل من از همین‌جا شروع شد. اگر روایت بیهقی را می‌پذیرفتم به منزله نقدی بر نوشته دکتر زریاب هم بود. مدت‌های زیادی با خودم کلنجار رفتم که چگونه این را بنویسم که خدای ناکرده ذره‌ای این حس به مخاطب دست ندهد که من خواسته‌ام به مقام و شخصیت علمی دکتر زریاب تعریض کنم. به هر حال فکر می‌کنم به شکلی نوشتم که به بهترین حالت ممکن بود و در جلد یازدهم نشر یافت.



کلام موسوی بجنوردی، سیدمصطفی محقق‌داماد و علی بلوکباشی / رونمایی جلد ۲۵ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۹ آذر ۱۴۰۲ / عکس: سهام‌الدین بورقانی

توصیفی از ساختمان پیشین مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

سنتی و قدیمی و دل‌پذیر



علی بلوکباشی

مدیر بخش مردم‌شناسی و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

زمانی که فعالیت‌ها را شروع کردیم، مرکز بخش مستقلی برای مردم‌شناسی نداشت. در بخش هنر به دوستان عزیز و بزرگوایم شادروان آقای یحیی ذکاء و آقای محمدحسن سمسار، از همکاران پیشینم در اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه وزارت فرهنگ و هنر پیوستم و مشغول به تالیف مقالات در زمینه حوزه تخصصی خود شدم. بنابر این در سال‌های نخست حضور در مرکز بخشی به نام مردم‌شناسی وجود نداشت اما بعد تأسیس شد و تشکیل بخش مردم‌شناسی را باید رویدادی تاریخی در ورود دانش انسان‌شناسی به عرصه دانشنامه‌نویسی در ایران دانست.

فرهنگی - علمی مشابه آن در تهران یا ایران وجود داشت. آقای بجنوردی در سال‌های پرتب‌وتاب آغاز انقلاب با دوراندیشی و آینده‌نگری به قصد بنیان نهادن دانشنامه‌ای جامع و فراگیر در فرهنگ و تمدن اسلامی، این جمع دانشمند صاحب‌نظر در حوزه‌های مختلف زبان و فرهنگ و تاریخ و جغرافیا و فلسفه و ادیان و ادبیات و هنر ایران و جهان اسلام را در آنجا گرد هم آورده بودند. حضور این شخصیت‌های بزرگ علمی در آن زمان به هویت علمی این نهاد میان مؤسسات علمی - فرهنگی دیگر سنگینی و اعتبار خاص و چشم‌گیری می‌بخشید.

سفره‌خانه کرده بودند. در روزهای هفته شماری از افرادی که در مرکز حضور داشتند، ناهار را با هم در آنجا می‌خوردیم. غذا را به نهادی بیرون از مرکز سفارش داده بودند که هر روز غذا را از آشپزخانه آن می‌آوردند. وقت ناهار فرصتی بود برای دیدار بیشتر همکاران. پس از خوردن ناهار دوستان نزدیک دقایقی را با هم در فضای باز و باغچه بزرگ آن به قدم زدن و گفت‌وگو می‌گذراندند. از منظر فضای علمی، مرکز وضعیت بسیار بالایی داشت، و شماری از نخبگان اصحاب دانش در حوزه‌های گوناگون در آنجا گرد آمده بودند که در آن زمان کم‌همتا بود و به نظر من کمتر نهاد

بنای مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی در سنجش با ساختمان امروزی کوچک و جمع‌وجور بود و معماری آن بافتاری سنتی و قدیمی و دل‌پذیر داشت. بخش‌های علمی آن مثل بخش‌های کنونی غرفه‌ای و کلبه‌وار و از یکدیگر جدا نبود. اعضای علمی بخش‌ها در جوار یا نزدیک هم در اتاق‌های بزرگ دو طبقه از ساختمان مشغول کار بودند و فرصت دیدار و هم‌نشینی و هم‌صحبتی بیشتری را با یکدیگر داشتند. ساختمان فضای باز و بزرگ و باصفایی هم با باغچه‌هایی پر از درخت و گل و گیاه داشت. این ساختمان در زیرزمینش فضایی کوچک و نقلی داشت که آن را برای اعضای مرکز

نگاهی به جایگاه و پایگاه «شیوه‌نامه»، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

نهاد پیشرو



مهتاب صالح

مدیر بخش ویرایش و چاپ و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

شیوه‌نامه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی مختص و مخصوص این جاست، ولی چندین دانشنامه دیگر مطابق شیوه‌نامه ما عمل می‌کنند. استاد محمد خاکی در این زمینه پیشرو بود. مثلاً سی‌دی آمد و بعد دانش برخط آمد، و همه این‌ها نیازهای جدیدی را ایجاد کرد. مبنی بر این‌که ما باید چگونه به آن‌ها ارجاع بدهیم. ایشان در طول سالیان برای شیوه‌استاد و ارجاع‌دهی بسیار مطالعه کرد و شیوه‌نامه‌ای جامع نوشت. هم‌اکنون از دانشنامه‌های دیگر نیز با ما تماس می‌گیرند و می‌پرسند آیا شیوه‌نامه‌تان چاپ جدید نشده است؟ همه از همان استفاده می‌کنند. ضمن این‌که من دیده‌ام هنگامی که دائرة المعارف‌های دیگر می‌خواهند تدوین شوند به مرکز ما آمده و مشورت می‌گیرند. ما در زمینه شیوه‌های استاد به اسناد و مآخذی که در دائرة المعارف‌نگاری استفاده می‌کنیم، پیشرو هستیم. دکتر مهدی رفیع با تسلطش به چندین زبان و زبان‌های کهن واقعاً فرهنگ لغتی است و وجودش مغتنم بوده و هست. هنوز هم مواردی که مرتبط به واژگان دور از دسترس و موارد بسیار مهم است را نکه می‌داریم وقتی به مرکز می‌آید، از ایشان سؤال می‌کنیم و واقعاً راه‌گشاست. استاد محمد خاکی خود یک دائرة المعارف است و استاد علی فرزانه به معنای واقعی معلم است. همه همکارانی که به بخش ما افزوده شدند، دائماً در رفت‌وآمد به اتاق استاد فرزانه بودند و از راهنمایی‌های ایشان استفاده می‌کردند.

راجع به شیرینی‌های فعالیت در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

ردیه‌ای بر سزگین و بروکلیمان



مریم صادقی

مدیر بخش‌های گزینش عناوین و بررسی منابع و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

کار در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی شیرینی‌های خاص خود را دارد. به خاطر دارم یکی از مقالاتی که برای مرکز نوشتم، «تزیاک» بود. یاد می‌آید که برای این مقاله خیلی وقت گذاشته بودم. روزی که آن را تحویل دادم، به همراه همسر برای ناهار به یک رستوران رفتیم و من بی‌توجه به این‌که اطرافیانم طبعاً از نوع کار من اطلاعی ندارند، بی‌اختیار به او گفتم: راستی! من امروز تریاک را تحویل دادم! و احساس کردم میزهای کنار، مرا چپ‌چپ نگاه می‌کنند. مدخل «ابوبکر خوارزمی» که از نخستین مقالاتم پس از ورود به مرکز بود نیز در خاطرمان مانده است؛ نسخه خطی دیوان ابوبکر خوارزمی در یکی از کتابخانه‌های اروپایی معرفی شده بود. درخواست کردم و نسخه میکروفیلم آن را از اروپا فرستادند اما وقتی بررسی کردم، متوجه شدم این دیوان اصلاً متعلق به ابوبکر خوارزمی نیست بلکه مربوط به فرد دیگری است که تشابه اسمی داشته است و من در مقاله‌ام اشاره کردم این کتابی را که فواد سزگین، شرق‌شناس ترک و کارل بروکلیمان، خاورشناس آلمانی به‌عنوان دیوان ابوبکر خوارزمی نسبت داده‌اند صحیح نیست. این خیلی برایم جالب بود که به‌عنوان جوانکی که تازه قلم به دست گرفته می‌توانستم سزگین و بروکلیمان را نقد کنم. از این اتفاقات زیاد برای ما رخ می‌داد.



از «دانشنامه جهان اسلام» تا «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»

دانشنامه تألیفی

البته از سویی نیز به هر حال یکی از اشتباهات دائرة المعارف این بود که از مقالات استفاده کردند ولی ارجاع نمی‌دادند. مقالاتی را همان زمان دیده بودم که منتشر شده بود ولی بیش‌تر آن‌ها ترجمه بود و منبع‌شان ذکر نشده بود. به نظر من این نوع رقابت‌ها در مؤسسات تحقیقی و علمی زیاد شایسته نیست.



ما دو بجنوردی داریم؛ یک بجنوردی داریم که ۱۸-۱۹ ساله و چریک بود. کدامیک از ما در آن سن چریک نبودیم؟ همه ما در آن سن تصمیماتی گرفتیم که بعد گفتیم این چه کاری بوده است. بجنوردی دوم از همان زندان آغاز شد و پس از آزادی شکوفا شد و به سمت کارهای جدید رفت. این دو شخصیت متفاوت است و بخش اول شخصیت ایشان چیزی تاریخی بوده و گذشته است.



نصرالله پورجوادی

مدیر بخش فلسفه و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

و بنیه علمی کشور نیز در آن زمان هنوز به نحوی نبود که بخواهیم مقالات تألیفی منتشر کنیم. به هر حال آن زمان بلندپروازی به نظر می‌رسید ولی عملاً ثابت شد که نظر آقای بجنوردی درست بوده است.

نخستین آشنایی ام با جناب کاظم موسوی بجنوردی هنگام شکل‌گیری ایده تأسیس مرکز دائرة المعارف و دعوت استادان برای همکاری با این مرکز بود. چون در آن زمان در دانشنامه جهان اسلام بودم و به نظر می‌رسید این دو کار در موازات هم است، در نتیجه از همان زمان‌ها در جلسات مختلفی شرکت می‌کردیم و با آقای بجنوردی آشنا شدم. آن زمان فکر ایشان فقط درباره دائرة المعارف بزرگ اسلامی بود و از همان ابتدا تأکیدش بر تألیف بود در حالی که در دانشنامه جهان اسلام دنباله همان کاری را که پیش از انقلاب، مرحوم احسان یارشاطر انجام داده بود پی گرفته بودیم.

وقتی پیش رفتیم متوجه شدیم تصمیم آقای بجنوردی درست بوده است؛ دائرة المعارف اسلام چیزی است که اروپایی‌ها از دید خود نوشتند اما به هر حال درست نیست که ما بخواهیم عیناً آن را ترجمه کنیم



کتابخانه ساختمان پیشین مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی / اوایل دهه هفتاد / عکس: بابک زهرایی



محمد مجتهد شبستری، نصرالله پورجوادی و اصغر دادبج / جلسه شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۸ اسفند ۱۳۸۷

اسفند ۱۴۰۳

مروری بر آموخته‌هایم از «آذرتاش آذرنوش» در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی آموزگار مدخل‌نویسی



سیدبابک فرزانه

مدیر بخش ادبیات عرب و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

دائرة المعارف نویسی یک کار کاملاً تخصصی است. استاد آذرتاش آذرنوش مقالات کوچک را برای تألیف به ما واگذار می‌کرد و تعبیرشان این بود که این مقالات را برای دست‌گرمی بنویسید. ما آن مقالات کوچک را که اهمیت نمی‌شمردیم، ایشان مقاله‌های ما را با دقت می‌خواند و ویرایش می‌کرد؛ ویرایش‌های ایشان خود برای ما درس بود و به تدریج نگارش مقاله را در کنار ایشان آموختیم. در کنار نگارش مقاله تشکیل پرونده برای مداخل محقق را در حوزه کاری خود، کتاب‌شناس می‌کند و به او می‌آموزد که برای یک مدخل چگونه منابع را گسترش دهد. افراد خبره دیگری نیز در مرکز بودند که در تشکیل پرونده به ما کمک می‌کردند از جمله آقای علی بهرامیان که از دانش ایشان بسیار بهره بردم. من همیشه به افرادی که وارد مرکز می‌شوند توصیه می‌کنم که از بخش پرونده‌های علمی آغاز کنند تا مآخذشناس شوند. چون کسی که به خوبی با مآخذ حوزه کاری خود آشنا شود قادر خواهد بود برای یک مدخل معتبرترین منابع را انتخاب کند. استاد آذرنوش روش برداشت و استفاده درست از منابع را به ما می‌آموخت. ایشان گاه از سر تواضع مقاله‌هایی را که خود نوشته بود در اختیار ما می‌گذاشتند تا بخوانیم و نظر دهیم. خواندن مقاله‌های ایشان برای من بسیار مفید و آموزنده بود.

در اهمیت ترجمه عربی دائرة المعارف بزرگ اسلامی برای پُر شدن یک خلأ



عنایت‌الله فاتحی نژاد

مدیر دائرة المعارف الإسلامية الكبرى و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

در کشورهای عربی دائرة المعارف جامع و کاملی همچون دائرة المعارف بزرگ اسلامی وجود ندارد. به جز چند دانشنامه و آثاری مانند دائرة المعارف أفرام بستانی و دائرة المعارف القرن العشرين که هشتاد، نود سال از تألیف آن می‌گذرد و بسیاری از مقالات آن‌ها با معیارهای دائرة المعارف نویسی فاصله فراوان دارد؛ و تنها دائرة المعارف که در کشورهای عربی بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است ترجمه عربی دائرة المعارف اسلام یا همان Encyclopedia Of Islam است که از ۱۹۳۳ میلادی در مصر زیر نظر محققان و مترجمان برجسته‌ای همچون أحمد شنتناوی، ابراهیم زکی خورشید و عبدالحمید یونس با نام دائرة المعارف الإسلامية ترجمه شده است. اما برخی مقالات نسخه اصلی این دائرة المعارف که به همت مستشرقان برجسته و نام‌آور و دانشمندان غیرمسلمان نوشته شده با همه امتیازات فراوانی که دارد، گاه با آراء و اندیشه‌های دانشمندان اسلام در تضاد است تا جایی که مترجمان نسخه عربی دائرة المعارف اسلام گاه ناچار شده‌اند تعلیقات و رده‌هایی بر برخی مقالات نسخه اصلی آن در ذیل هر مقاله بنویسند و برداشت‌های نادرست و یا غرض‌ورزی‌های احتمالی مؤلف را یادآور شوند. در چنین شرایطی انتشار نسخه عربی دائرة المعارف بزرگ اسلامی ضرورت داشت تا این خلأ بزرگ را پر کند. علاوه بر این متأسفانه درباره زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و فرهنگ و تمدن کهن ایران آثار بسیار اندکی به زبان عربی وجود دارد و نسخه عربی دائرة المعارف بزرگ اسلامی می‌تواند این نقیصه را تا حد زیادی جبران کند.



چشم‌انداز جلد ششم دائرة المعارف بزرگ اسلامی / دوم آذر ۱۳۷۳

فرو کاسته و در نتیجه به «بازآموزی» در بسیاری زمینه‌ها، به‌ویژه در زمینه آیین پژوهش نیازمندند؛ کار مهمی که در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی در حال انجام گرفتن است. در مسیر این تربیت‌کردن‌ها و آموزش‌دادن‌ها و رهسپری‌ها چونان «مرغان منطق‌الطیر» که در هر منزل شماری از آنان از رهروی باز می‌مانند تنی چند از این کوشندگان یا از کوشش بازمی‌ایستند یا به راهی دیگر می‌روند و سرانجام هم همان‌سان که آن‌جا از مجموع مرغان، سی مرغ به مقصد می‌رسند این‌جا هم شماری محدود به مقصد پژوهش واقعی دست می‌یابند که باید قدرشان را شناخت و گذاشت «آردشان نماند» یعنی باید زندگی‌شان را تأمین کرد تا بتوانند عمر در سر کار پژوهش کنند.

اگر معاش انسان تأمین نباشد هر کار و هر وظیفه که به عهده‌اش گذاشته شود با تداعی «آرد نماند = معاش تأمین نیست» ذهنش پریشان می‌شود و کار، «چنان‌که باید» انجام نمی‌پذیرد. بنابراین این پرسش که آیا در نسل جوان، پژوهشگر وجود دارد، بی‌گمان، مثبت است. همیشه و در همه دوران‌ها در میان انبوه تحصیل‌کردگان شماری نه‌چندان زیاد به پژوهش و تحقیق روی می‌آوردند و در میان این شمار نه‌چندان زیاد، شماری محدود عاشقانه به کار پژوهش می‌پرداختند. در روزگار ما نیز وضع به همین منوال است، منتهی افزایش چشم‌گیر کمیت دانش‌پژوهان و کاهش کیفیت آموزش، به‌ویژه در این سال‌ها کیفیت دانش آن شمار اندک روی‌آوردگان به پژوهش را هم

درباره لزوم عنایت به نسل پژوهش‌گران جوان در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

قدرشان را باید شناخت



اصغر دادبه

مدیر بخش ادبیات و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

می‌کند و امکان می‌یابد که کارش «پخته شود». در «چهارمقاله» نظامی عروضی سمرقندی، در مقاله دبیری داستانی نقل شده از کاتبی از کاتبان خلیفه‌ای از خلفای عباسی که در کار نوشتن نامه‌ای به والی مصر بود. در اثنای کار خدمتگزارش وارد دفتر کارش شد و گفت: «آرد نماند». دبیر چنان پریشان شد که بی‌اختیار این جمله را در نامه درج کرد. چون نامه جهت بازبینی و تأیید به دست خلیفه رسید حیران ماند و از کاتب، سبب پرسید و کاتب ماجرای «آرد نماند» را باز گفت و خلیفه، برخلاف بسیاری از خلیفه‌ها دستور داد تا نیازهای زندگی کاتب چنان برآورده شود که دغدغه معاش پریشانش نسازد. این داستان چه واقعی باشد، چه ساختگی گویای حقیقتی است انکارناپذیر، این حقیقت که

چندی پیش در مصاحبه‌ای از من پرسیدند که اگر باز هم به دنیا بیایید، همین کارها را انجام می‌دهید؟ گفتم بله، ولی با یک تفاوت! دیگر نامم را وصل این کار نمی‌کنم. اگر محقق درد معاش نداشته باشد، کار به بار می‌نشیند و نتیجه می‌دهد. یکی از دلایلی که باعث می‌شود محقق جوان یا غیر جوان منابع را کنار هم بچیند، آن است که می‌خواهد مردش را بگیرد و به تعبیر مردم به «زخم زندگی‌اش بزند» یعنی می‌خواهد زندگی کند و زندگی خرج دارد. اگر هم از «پخته شدن» (تعبیر استاد مجتبیائی) خیر داشته باشد، امکان صبر کردن و تأمل کردن و تحمل کردن ندارد. زندگی کسی که به کار پژوهش می‌پردازد اگر تأمین نشود و دغدغه معاش از میان بریزد طبیعی است که فرصت تأمل بیش‌تر پیدا

روایتی از یادگیری‌هایم از بزرگان مرکز دائرة المعارف اسلامی

پندهای زندگی



یونس کرامتی

مدیر بخش‌های تاریخ علم و علوم زیستی و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف اسلامی

من افتخار بارها نشست و برخاست با مرحوم دکتر عباس زریاب‌خویی را داشتم اما همواره نگران بودم مبدا قدر ایشان را ندانیم هرچند فکر می‌کنم دو، سه نفری از ما قدر این موقعیت‌ها را دانستیم. استاد سیدفتح‌الله مجتبیائی - که خدایش حفظ‌کناد - بسیار نیک‌محضر است و هنوز هم به من لطف دارد. من یکی از بهترین پندهای زندگی را از زبان ایشان شنیدم و دریافتم آن روز که به‌جای استفاده از آن چه فرصت می‌نمودم به‌دنبال علاقه خود رفتم و نیز آن روز که می‌توانستم از میهن خود بروم و نرفتم اشتباه نکردم. شادروان شرف‌الدین خراسانی نیز مردی بسیار دانشور و نازنین بود. من آن هنگام یک دوربین زینت داشتم و هرازگاهی از بزرگان عکسی می‌گرفتم. یک‌بار عکسی از ایشان گرفتم که بسیار زیبا از کار درآمد (البته نه به‌دلیل مهارت من، که به‌دلیل فوتوژنیک بودن ایشان). ایشان نیز بسیار پسندید تا جایی که نکاتی را از من طلب کرد تا از این عکس برای عزیزانش تکثیر کند و هرچه من اصرار کردم خودم برایشان تکثیر کنم نپذیرفت. این عکس همه‌جا دست‌به‌دست شد البته هنگام و جایی که من به‌هیچ‌وجه دوست نداشتم یعنی پس از درگذشت ایشان و در چند مراسمی که برای یادبودش گرفته شد.

نگاهی به ابداع «پرونده‌های علمی» در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

برای تسریع در کار



ایران نازکاشیان

مدیر بخش آموزش و کارورزی پژوهشی (پرونده‌های علمی)، طرح فهرست مقالات فارسی و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

بخش پرونده‌های علمی کاملاً ابداع این‌جاست که توسط خود آقای بجنوردی صورت گرفت. پیش از این مثل همه مراکز علمی سفارش مقاله داده می‌شد. طبیعی است برای تألیف مقاله می‌بایست به همه منابع مراجعه کنند و ناچار تک‌تک منابع را در اختیار داشته باشند. به‌مرور تصمیم گرفتند تصویر منابعی را که مورد ارجاع بود بدون ذکر شناسنامه تهیه کنند. سپس متوجه شدند که احتمال رخ دادن خطا بسیار است. برای جلوگیری از این اتفاق تصمیم گرفتند وقتی منبعی را کپی می‌کنند، تصویر شناسنامه و صفحه اول کتاب نیز ضمیمه شود تا خطایی در ارجاع‌دهی رخ ندهد. به تجربه تشکیل پرونده کامل و کامل‌تر شد. ما سعی می‌کردیم منابع را گزینش شده در اختیار نویسنده قرار بدهیم. با این‌که تلاش بسیاری می‌کردیم تا حداقل هفتاد درصد منابع در اختیار نویسنده قرار گیرد اما در هنگام تألیف زوایایی مبهم باقی می‌ماند که نویسنده ناچار بود به منابعی که در زمان تشکیل پرونده گردآوری نشده مراجعه کند. به یاد دارم پرونده‌ای را که برای تألیف در اختیار من گذاشتند و خود تشکیل آن را بر عهده داشتیم، به اندازه همان منابعی که خود جمع کرده بودم، بر منابع افزودم. چرا؟ زیرا نگرشی که من به‌عنوان تشکیل‌دهنده پرونده داشتم با دیدی که نویسنده به مقاله دارد، متفاوت است. نگاهی که ما در تشکیل پرونده داریم نگاهی کلی است.



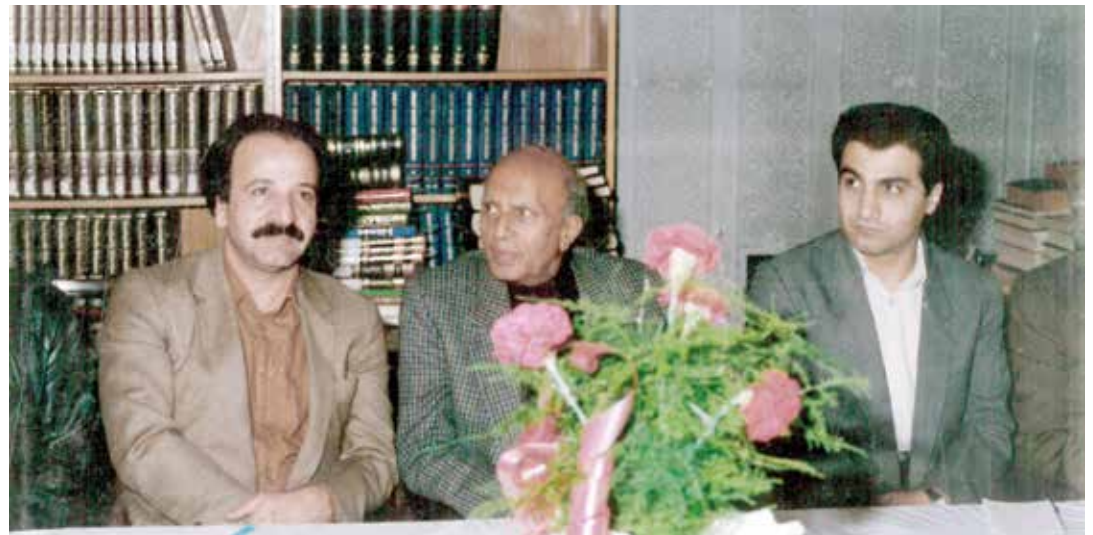
دراهمیت «جغرافیای جامع ایران» در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

برای شناختِ سرزمین



عباس سعیدی

مدیر بخش جغرافیای ایران، طرح جغرافیای جامع ایران و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی



احمد پاکتچی، محمدحسن گنجی و عباس سعیدی/ جلسه شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۲ دی ۱۳۷۵

وقتی قرار شد «تاریخ جامع ایران» در مرکز فراهم آید، ظاهراً به تبعیت از «تاریخ ایران کمبریج» از من خواسته شد، خصوصیات جغرافیایی سرزمین را در حد و اندازه یک جلد برعهده گیرم. البته هرچند با وجود برخی انتقادات، به علمیت مجموعه تاریخ کمبریج باور داشتم، اما از آن جا که معتقد بودم، سیر حوادث تاریخی یک سرزمین تنها در بستر و فهم مکانی آن قابل درک است و نه صرفاً در ذکر حوادث و رویدادها، در نامه‌ای به ریاست مرکز نوشتم که اگر بنا داریم تاریخ جامع ایران را به طور مستقل بنویسیم، شایسته است جغرافیای جامع کشور نیز جداگانه تألیف شود، باشد که این دو مجموعه مکمل یکدیگر باشند. ایشان این پیشنهاد را پذیرفتند و خواستند طرح آن تهیه شود. این بود که بعد از ارائه طرح اولیه، کار تألیف قسمت‌های مختلف به طور مستقل، اما هم‌زمان با تألیف تاریخ جامع آغاز شد. جالب است که تا آن زمان، کسی به فکر تدوین جغرافیای جامع ایران نیفتاده بود. به عبارت دیگر، پس از کتاب ارزشمند «جغرافیای مفصل ایران» در سه جلد، تألیف مسعود کیهان که در دهه ۱۳۱۰ خورشیدی به چاپ رسیده بود، کتابی جدی، علمی و مستقل در این باره نوشته نشده بود.

مجموعه جغرافیای جامع ایران که در نوزدهم مهر ۱۳۹۹ رونمایی شد، شامل پنج مجلد است که طی آن، مطالب مختلف طوری طراحی و ارائه شده، که مطالعه هر مجلد از آن، چه به تنهایی و چه در ارتباط با مجلدات دیگر، به آسانی معنادار و قابل استفاده باشد؛ یعنی هر مجلد ضمن ارتباط با مجلدات دیگر، از استقلال موضوعی برخوردار باشد. مطالب جغرافیای جامع، برخلاف محتوای منابع تاریخی که طی زمان تغییر چندانی نمی‌کند، مگر مدارک تازه‌ای به دست آید، به نوعی پویا و بعضاً در حال دگرگونی دائمی است؛ مثلاً مباحث مربوط به جمعیت واحدهای جغرافیایی و یا خصوصیات آب و خاک و یا حتی اقلیم... بنابراین، لازم است در هر دوره از چاپ این مجموعه، مطالبی حذف، اضافه و یا اصلاح شود. در حال حاضر، بخش جغرافیای ایران، ضمن امور دیگر، سرگرم تدارک چاپ دوم این مجموعه است که همان‌طور که گفته شد، با مطالب تازه و اصلاحات ضروری همراه خواهد بود.

آن چه از «سیدفتح الله مجتبائی» در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی آموختم

وسواس علمی



فاطمه لاجوردی

مدیر بخش ادیان و عرفان و عضو دبیر شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

مقاله «تثلیث» به دلیل موضوع دشوار و منابع گسترده‌ای که باید دیده و مطالعه می‌شد، یکی از دشوارترین مقالاتی بود که در این سال‌ها نوشتم و بی‌اغراق بیش از یک سال و به طور پیوسته روی آن کار کردم. موضوع این مقاله بسیار پیچیده و دارای ابعاد مختلف است و برای ما به عنوان یک مسلمان، کار دشوارتر هم می‌شود، زیرا نخست باید یاد بگیریم که از زاویه نگاه مسیحیان به آن نگاه کنیم. دیگر آن که در این زمینه اصطلاحات پرشماری وجود دارد که معادل فارسی ندارند و باید با توجه به ریشه یونانی آنها برایشان معادل فارسی وضع کرد و این‌ها همه روند نگارش این مقاله را دشوارتر می‌کرد. اما یکی از چیزهایی که از دکتر سیدفتح الله مجتبائی در یاد گرفتم و تا پایان عمر مدیون ایشان هستم، این است که هرگز نباید به انجام پژوهشی سطحی قانع شد و تا جایی که توان علمی اجازه می‌دهد، باید درباره موضوع گسترده و عمیق کار کرد. توصیه دیگر ایشان این بود که هرگز نباید در چاپ کردن چیزی شتاب کرد. بنابراین، ایشان از آغاز دانشجویی نوعی وسواس علمی را به ما آموخت، یعنی باید در پژوهش درباره یک موضوع به جایی برسیم که از نظر قانع‌کننده و رضایت‌بخش باشد. بنابراین آن یک سال ارزشش را داشت، چون چیزهای بسیاری یاد گرفتم که فراتر از نگارش یک مقاله بود.

درباره بایستگی توجه به دو عنصر «ایران» و «اسلام» در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

برای وحدت ملی



کیانوش کیانی هفت‌لنگ

مشاور امور بین‌المللی و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی به دلیل پروژه‌هایی که در دست تدوین، تألیف و انتشار دارد و همه رنگ‌وبوی ایرانی دارند، توانسته در راستای هم‌گرایی و وحدت ملی کام بردارد و اساساً یکی از تفاوت‌ها و تمایزهای ما با دانشنامه‌هایی که در غرب نوشته شده این است که ما دو عنصر برجسته در کلیه فعالیت‌های مرکز داریم؛ یکی توجه بیشتر به مذهب شیعه و دیگری توجه به ایران. این دو عنصر بدیهی و طبیعی است که باید در مرکز بیش‌تر مورد توجه قرار بگیرد و گرفته است. نکته‌ای که خیلی مهم است و به وحدت ملی کمک می‌کند توزیع عادلانه دانش در سراسر کشور است. یعنی دائرة المعارف بزرگ اسلامی یا تاریخ و جغرافیای جامع ایران همه در جهت همان همبستگی، وحدت ملی و عدالت اطلاعاتی در سراسر کشور است. از بلوچستان و خوزستان تا خراسان و آذربایجان و همه جای ایران و جهان توزیع می‌شوند و در دست همه قرار می‌گیرند و مهم‌تر این‌ها که با توجه به ترجمه عربی و انگلیسی آن، چکیده و مختصر دبا به این زبان‌ها نیز چاپ و توزیع می‌شود که علاوه بر توزیع عادلانه اطلاعات در همه ایران، شاهد انتشار دانش و آگاهی در سراسر منطقه و جهان هستیم. من از زاین تا کانادا شاهد کتاب‌خانه‌هایی بودم که انتشارات مرکز را در خود جای داده‌اند.



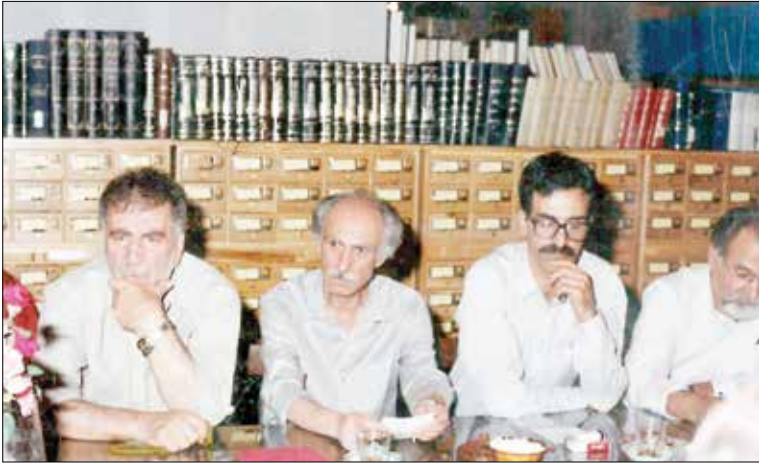
درباره آغاز به کار بخش هنر و معماری مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

وقتی پاکسازی شدم، به دائرة المعارف دعوت شدم



محمدحسن سمسار

مدیر پیشین و مشاور عالی بخش هنر و معماری و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی



محمدحسن تبرانیان، صادق سجادی، محمدحسن سمسار و غلامحسین ابراهیمی دینانی

مفصلی کردیم، به تشکیل بخش هنر در دائرة المعارف بزرگ اسلامی دعوت کرد اما مرحوم بهمن بوستان، قبل از ما آمده بود و اتاقی گرفته بود. اتاقی که از کل ساختمان مجزا و مسلط به خیابان بود و مقداری از کتاب‌های هنری را هم جمع کرده بود. او هنرمند، شاعر و نویسنده بود اما اهل هنر رسمی و سابقه‌دار ایران نبود. اما بعد از آمدن ما دائرة المعارف را ترک کرد و آقای ذکا به‌عنوان مسئول مدیر و من هم به‌عنوان همکار، بخش هنر را تشکیل دادیم و به‌علت سابقه کاری که در وزارت فرهنگ و هنر داشتیم و در موزه‌ها کار کرده بودیم، بخش هنر را پایه گذاشتیم.

که کتاب فرهنگ مصور هنرهای تجسمی را به‌صورت مشترک چاپ کرده بود نیز دعوت شده بود. آقای بجنوردی داشت با مرزبان صحبت می‌کرد و می‌گفت ما خیال داریم یک بخش هنر تشکیل دهیم. شما چه نقشی می‌توانید برای ما ایفا کنید؟ آقای مرزبان نه می‌شناخت و نه آقای ذکا را اما کتاب ما را دیده بود. مرزبان گفت دانش من در حد دانش آقای ذکا و سمسار نیست. ما هم آن‌جا نشستیم و بودیم و ما را نمی‌شناخت. آقای بجنوردی به او گفت این دو نفری که تو می‌گویی پیش من نشسته‌اند. بعد خداحافظی کرد و رفت. آقای بجنوردی ما را پس از آن که صحبت

دکتر هادی شفافیه چندین‌ماه برای یادداشت‌برداری و عکاسی از اشیاء وقت صرف کرده بودیم. کتاب زیر چاپ بود که دولت آموزگار ساقط شد و پس از چند دولت نیز انقلاب شد و کتاب وقتی به دست ما رسید که نخست‌وزیری تخلیه شده بود و به ما گفتند سهم کتاب شما را در نخست‌وزیری گذاشته‌ایم.

در بجزوه سال‌های نخست پس از انقلاب، آقای ذکا و من مشغول نوشتن کارهای مشترک بودیم که مطلع شدم آقای بجنوردی دائرة المعارف جدیدی ایجاد کرده و در نظر دارد که بخش هنر هم داشته باشد. دکتر فتح‌الله مجتبیایی، به مرحوم ذکا گفته بود، من شما را معرفی کرده‌ام تا بخش هنر را پایه‌گذاری کنید. ایشان نیز گفت با هم برویم زیرا ما همواره با یکدیگر کار می‌کردیم. من هم‌زمان با انقلاب بازنشسته شده بودم و روی کارهای عقب‌افتاده خودم کار می‌کردم و کار اداری نداشتم. بنابراین تقریباً پاکسازی شدم و به‌صورت بازنشستگی به خدمت من پایان داده شد. ما به ساختمان پیشین دائرة المعارف رفتیم و خدمت آقای بجنوردی رسیدیم. هم‌زمان با ملاقات من و آقای ذکا، مرحوم پرویز مرزبان

در اواخر حکومت پهلوی که عضو وزارت فرهنگ و هنر بودم، از من آثاری منتشر شد که بخش عمده‌ای از آن مقالاتی در ماهنامه هنر و مردم و در زمینه‌های مختلف هنر و مردم‌شناسی بود. هم‌زمان در همین دوره از من خواسته شد کتابی برای رشته جدیدی بنویسم که در آموزش و پرورش ایجاد شده بود و با کاری عملی همراه بود که عنوانش را یادم نیست اما درباره تاریخ هنر ایران بود که کتاب درسی شد. هم‌زمان با این دو، فعالیت تحقیقی نیز انجام می‌دادم. در همین‌اتنا جمشید آموزگار، نخست‌وزیر شد. او یک همسر اتریشی داشت که سخت به آثار هنری علاقه‌مند بود و در مجموعه کاخ نخست‌وزیری نیز یک کلکسیون از آثار هنری ایران وجود داشت.

آن خانم با وزارت فرهنگ و هنر تماس گرفته و خواسته بود که این مجموعه به یک کتاب بدل شود. در آن دوره دکتر صادق کیا از استادانم در دانشگاه تهران، مرحوم یحیی ذکا و من را به مأمور تهیه این کتاب معرفی کرده بود، در نتیجه به ما دو نفر مأموریت داده شد که این مجموعه را به کتاب تبدیل کنیم. ما به‌همراه

یادی از در محضر «احمد منزوی» بودن در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

پذیرای استادان طراز اول



علی میرانvari

معاون بخش ادبیات و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

اقبالی بلند داشتیم که در دوران جوانی و بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، وارد مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی شدم. این مرکز از آغاز شروع به کار خود، پذیرای استادان طراز اول کشور بود، استادانی که برخی از آن‌ها مورد بی‌مهری هم قرار گرفته بودند. آقای بجنوردی همه آنان را به این مرکز دعوت کرد و به هر کدام مسئولیتی علمی واگذار کرد و ما که یکی دو نسل پس از آن‌ها قرار داشتیم، زیر نظرشان شروع به کار کردیم. برای مثال دکتر سیدفتح‌الله مجتبیایی در آن زمان مدیر بخش ادبیات و هم‌زمان، بخش عرفان هم بود. در آن سن به‌تازگی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده بودم. من یک‌بار به این شخصیت برجسته مواجه شدم. در حوزه ادبیات، سؤالات بسیاری برای من پیش می‌آمد که پناهم ایشان بود. این اتفاق بزرگی بود. هفته‌ای چندبار نزد ایشان می‌رفتم. مقهور شخصیت‌شان بودم و هستم. نخستین ویرایش‌ها بر مقالات من توسط ایشان صورت گرفت. از تک‌تک موارد ویرایشی درس می‌گرفتم. پس از یکی دو سال، استاد احمد منزوی به مرکز ملحق شد. من که اساساً به نسخه‌های خطی و فهرست‌نگاری بسیار داشتم، حضور استاد منزوی را مغتنم دانستم و گاه و بیگاه به بخش ایشان مراجعه و سؤالاتم را با وی مطرح می‌ساختم و گاهی نیز با فرصت بیشتری، برخورد وی را با نسخه‌های خطی زیر نظر می‌گرفتم و روش او را در فهرست‌نگاری می‌آموختم.

درباره «صورت» و «محتوا»ی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

به‌مثابه دانشگاه



فرامر زحاج منوچهری

معاون بخش فقه، علوم قرآنی و حدیث مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

دائرة المعارف بزرگ اسلامی مثل هر پدیده دیگری یک صورت دارد و یک محتوا. هر پدیده‌ای چنین است. صورت دائرة المعارف بزرگ اسلامی جوانب مختلفی دارد: آثاری که در این مرکز پژوهش و سپس منتشر شده است، از جمله مجموعه مجلدات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ترجمه‌هایی که از آن به عربی و انگلیسی صورت گرفته و همچنین دانشنامه‌های دیگری که به چاپ رسیده است. کتابخانه دائرة المعارف نیز هست که به جرئت می‌توانم بگویم یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌های تخصصی در علوم انسانی و اسلامی کشور است. در بخش محتوا دائرة المعارف از همان ابتدا، کار را با همکاری برخی از بزرگان محافل علمی ایران آغاز کرد و سپس نسل من یعنی نسل دوم در دائرة المعارف حضور پیدا کرد. نسل اول کسانی مانند زنده‌یادان دکتر شرف‌الدین خراسانی، دکتر عنایت‌الله رضا، دکتر آذرتاش آذرنوش و بسیاری کسان دیگر که نام بردن از آن‌ها اگر چه همیشه مغتنم و بجاست، اما که‌گاه غمی را به دل می‌آورد. حضور این بزرگان و ایجاد ارتباط علمی با نسل دوم در قالب ارتباط گفتاری، و نه لزوماً جلسات رسمی اسباب آن را فراهم می‌کرد تا اگر سؤالی برایمان پیش می‌آمد، از محضرشان بهره ببریم. همیشه این جمع‌های علمی در اتاق‌های مختلف و در راهروها جریان داشت و حتی هنگامی که برای استراحت به حیاط دائرة المعارف می‌رفتیم، فضای علمی حاکم بود و از دانش نسل پیش استفاده می‌کردیم و از این‌رو به‌مثابه دانشگاه بود.



علی اشرف صادقی

عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

یادی از ۹ سال فعالیت در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

از یاران نخستین



نشسته از راست: محمدحسن گنجی، شرف‌الدین خراسانی و غلام‌حسین ابراهیمی دینانی، ایستاده از راست: سیدعلی آل‌داود، یونس کرامتی، علی میرانصاری، سیدصادق سجادی و محمدجواد انواری / مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۹ آبان ۱۳۸۰

پیش از انقلاب با دانشنامه ایران و اسلام دکتر احسان بارشاطر همکاری می‌کردم و نخستین مقاله دائرةالمعارف که نوشتم مقاله Arabic در دانشنامه ایرانیکا بود، که دو بخش داشت: بخش کلمات عربی در فارسی و بخش کلمات فارسی در عربی. بخش اول را من نوشتم و بخش دوم را مرحوم دکتر تفضلی.

پس از انقلاب ابتدا در دانشنامه جهان اسلام بودم. مدت کوتاهی بعد مرحوم احمد تفضلی معرف من به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی شد و یک سال پس از تأسیس آادم و با آقای بجنوردی آشنا شدم. چون دیدم در دانشنامه دیگر نمی‌توان کار علمی کرد. از آنجا بیرون آمدم و دکتر فتح‌الله مجتبیانی نیز با آنجا قطع رابطه کرد و همچنین دکتر احمد تفضلی. البته دکتر عباس زریاب‌خویی را نگه داشتند. به تدریج افراد دیگری از جمله دکتر جواد حدیدی، دکتر محمدحسن گنجی و دکتر جعفر شعار نیز به مرکز دائرةالمعارف آمدند.

تا سال ۱۳۷۲ یعنی به مدت ۹ سال در این‌جا ویراستار بودم و سه مقاله نیز نوشتم: «آتا» در جلد نخست، «أم‌الکتاب» در جلد دهم و بخشی از «تشمیه» در جلد پانزدهم. در سال ۱۳۷۰ به عضویت فرهنگستان زبان و ادب فارسی درآمد. سپس در سال ۱۳۷۲ مأموریت تدریس گرفتم و برای دو سال به دانشگاه چارلز پراگ در جمهوری چک رفتم. بنابراین همکاری‌ام را با این‌جا قطع کردم اما کماکان عضو فرهنگستان بودم و در سال ۱۳۷۴ که بازگشتم، دیگر به این‌جا نیامدم و در فرهنگستان مشغول به کار شدم و هم‌اکنون هم عضو پیوسته آن‌جا و هم البته عضو شورای عالی علمی دائرةالمعارف هستم.

یادی از نخستین برخورد با «عنایت‌الله رضا» در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی روزی که زنگ زد...



علی همدانی

مدیر بخش جغرافیا، مدیر دانشنامه تهران بزرگ و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

از خرداد ۱۳۷۸ حکم معاونت بخش جغرافیا را به نام بنده صادر کرد. در آن زمان دکتر عنایت‌الله رضا مدیریت بخش جغرافیا را بر عهده داشت. من پیش‌ترها با آثار ایشان آشنا بودم و حالا دست بر قضا همکار او شده بودم. احترامی که من برای دکتر رضا قائل بودم و تصویر ذهنی که از ایشان به‌عنوان یک ایران‌شناس و اندیشمند بزرگ در ذهن داشتم، مانع از آن بود تا با حکم در دست به بخش جغرافیا مراجعه کنم؛ زیرا با خود می‌گفتم شاید صدور این حکم بدون مشورت با دکتر رضا و رضایت ایشان صورت گرفته باشد. از این‌رو قضیه را مسکوت گذاشتم و به بخش جغرافیا مراجعه نکردم. تا این‌که پس از چند روز، درحالی‌که پشت میز کارم نشسته بودم، تلفنم زنگ خورد و در پشت خط صدای مردی جاافتاده را شنیدم که با لحنی مؤدبانه گفت:



فتح‌الله مجتبیانی، اصغر دادبه، علی همدانی، علی میرانصاری / جلسه شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۲ دی ۱۳۹۶

من عنایت‌الله رضا هستم. رونوشتی از حکم شما برای من نیز صادر شده است. این چند روز گذشته منتظر بودم که به بخش بیایید و از نزدیک با هم آشنا شویم. این نخستین‌باری بود که من صدای ایشان را می‌شنیدم. من در پاسخ ایشان پس از عرض ارادت، بی‌درنگ به بخش جغرافیا رفتم و تا آخرین روز حضور ایشان در مرکز در محضرشان بودم.

نگاهی به سرمایه‌های مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی «بیت‌الحکمه» ای که یک چریک ساخت



عبدالله ناصری طاهری

مدیر پیشین بخش تاریخ و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

برای درک بلندپروازی و دل‌گنده استاد کاظم بجنوردی کافی است ساختمان شروع در خیابان شهید آقایی را دیده باشیم و اکنون هم، فرهنگستان کاشانک را. ابتدا با کالای اصلی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی شروع کرد و به‌مرور محصولات دیگری در بیت‌الحکمه دیده شد. بنده از همان آغاز طرفدار تک‌محصولی مرکز بودم. ببینید اگر کتابخانه‌ای با ۵۰-۶۰ جلد دبا تزئین شود، از «الف» تا «ی» چقدر چشم‌نوازتر است.

صدالبته که تنوع تولید هم، ریشه در بلندپروازی مؤسس داشت. یکی‌دو راهرو دارد بیت‌الحکمه پر از تصاویر فرزندان آرمیده یا زندگان که از آغاز با بجنوردی قدم‌به‌قدم آمده‌اند. فقط همان راهرو بسی قیمت دارد و چندمجلد دائرةالمعارف است. فرزانه‌هایی مثل مجتبیانی، سمسار، آموزگار، مجتهد شبستری و...

سرمایه دیگر بیت‌الحکمه کاشانک، صدها مؤلف تربیت‌شده است که به‌نظم اکثر آن‌ها که خوش‌نویس و خودنویس علوم‌اند، باقی مانده‌اند. طرفه این‌که زنان مؤلف دبا از مردان بیش‌ترند. در بیت‌الحکمه بجنوردی این برتری از دور داد می‌زند.

نمی‌توان از سرمایه دیگر بیت‌الحکمه یادی نکرد. کتابخانه بزرگ آن که بیش از همه، آقای مجیدی در تکوین‌اش نقش دارد. نگارنده که خیلی به انبار کتبش دلبسته بود وقتی تابلوی بزرگ اهداکنندگان را دید و فهمید مجیدی فاضل و دلسوز آن تابلو را سامان داده است، «علم و فضلی که به چهل‌سال دلم جمع آورد» را به بیت‌الحکمه سپردم.



نگاهی به گردهم آوردن معاریف ایران در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

مأمِن نیروهای عدیم النظر

که یک تفنگ به دوش انقلابی کجا و دائرة المعارف اسلامی کجا!!

خوشبختانه این درک و شعور در مدیریت مرکز بود که نیروهای عدیم النظری مانند زرین کوب و زرین کوب آسان به دست نیامده‌اند که مشت‌های سر نادانی یا غرض‌ورزی آن‌ها را به آسانی و در کمال بی‌آزمی از دست بدهند. پس حق بود که از وجود عزیز آن‌ها در مقام‌های دیگری بهره گرفته می‌شد. «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد». دانشگاه تهران باید به وجود بزرگانی چون زرین کوب، ایرج افشار و شماری دیگر مباحث می‌کرد و از آنان همچون گوهرهایی ذی‌قیمت مراقبت می‌کرد، ولی چه می‌توان کرد: «شبه‌فروش چه داند بهای دُر دری را». گناه استادان به اصطلاح «اخراجی» این بود که زیر بار حرف عده‌ای جوان کم‌تجربه که خیر را از شر باز نمی‌شناختند نرفته بودند. عده‌ای این‌گونه از دانشگاه بیرون آمدند و خوشبختانه آقای بجنوردی قدر و وزن آن بزرگواران و افراد دیگری چون استادان محمدحسن گنجی، شرف‌الدین خراسانی و عنایت‌الله رضا را نیک شناخت و به خدمتشان کمر بست و از ذخایر معنوی ایشان بهره‌ها گرفت. البته بسیاری از استادان دیگری که با مرکز همکاری می‌کردند، هنوز در دانشگاه شاغل بودند، مانند فتح‌الله مجتبائی، آذرتاش آذرنوش، صمد موحّد، احمد پاکتچی و غلام‌حسین ابراهیمی‌دینانی. بعضی را نیز، مانند علی‌اصغر حلبی و مهدی رفیع‌داشتهیم که در حد استاد بودند اما وارد دانشگاه نشده بودند.



مجدالدین کیوانی، محمد خاکی و احمد تفضلی/ جلسه شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اسفند ۱۳۷۲

کوچکی را بر ضد نظام سلطنتی تشکیل داده، ولی زود لو رفته بود و در همین کوه و تپه‌های دارآباد گرفتار شده بود. زمانی که دوران زندان خود را می‌گذراند، به این فکر افتاده بود که روزگاری خیمه مرکز دائرة المعارف را برپا کند. چند سال پس از رهایی او از زندان، ممات مطلق به حیات مطلق تبدیل شد. آقای محمدجواد حجتی‌کرمانی، در مجلس رونمایی یکی از مجلدات دائرة المعارف، تعریف می‌کرد که وقتی با «آقا کاظم» در زندان به سر می‌بردیم، او پیوسته از طرح خود برای تولید دائرة المعارفی درباره اسلام سخن می‌گفت و من [حجتی] پیش خودم می‌گفتم

علمی دانشگاه‌ها، ازسوی گروه‌های تندرو تحت فشار بودند. پس از تأسیس بنیاد دائرة المعارف، که سه‌روزی در هفته به این محل می‌آمدم، برایم نوعی پناهگاه در مقابل آن برخوردها و رفتارهای تند و دلسردکننده در دانشگاه بود، زیرا محیطی آرام، خالی از بی‌رسمی، تشنج و زنده‌باد-مرده‌باد داشت. فضای طبیعی آن نیز آرامشی به ما می‌بخشید. به‌هرروی، در این‌جا مشغول شدم و هربار که به بنیاد می‌رفتم، با چهره‌های جدیدی روبه‌رو می‌شدم. از سابقه آقای بجنوردی اطلاعی نداشتم و بعدها فهمیدم که ایشان پیش از انقلاب ۱۳۵۷، گروه چریکی



مجدالدین کیوانی

عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

این مرکز در ابتدا «بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی» نام داشت و بعدها، با آلوده شدن عنوان «بنیاد» در کشور با بعضی ناپاکدستی‌ها، «بنیاد» به «مرکز» تغییر نام داد. آقای بجنوردی، رئیس مرکز، ظاهراً به واسطه‌ای با دکتر جعفر شعاع و دکتر احمد تفضلی آشنایی حاصل کرده بود و تا جایی که می‌دانم این دو به‌دلیل دانشگاهی بودن، مسئولیت جذب نیرو به دائرة المعارف را داشتند. دکتر شعاع به اینجانب پیشنهاد همکاری داد. قرار گذاشتیم روزی در محل بنیاد دائرة المعارف آن زمان، که در نیاوران، خیابان گلستان، یا شهید آقایی کنونی، بود با ریاست مرکز، گفت‌وگویی داشته باشیم. آقای بجنوردی آن روزها هنوز نسبتاً جوان بود و موی سپیدی بر سر و صورتش نبود. در اتاق ویراستاری که دفتر کار دکتر مهدی رفیع و آقای محمد خاکی هم بود، با آقای بجنوردی مذاکره کردم و قرار بر این شد که هفته‌ای سه‌روز به مرکز دائرة المعارف بیایم. آن زمان دانشگاه دوران متلاطمی را می‌گذراند و در هفت هشت سال اول پس از انقلاب، اعضای هیئت

مداقه‌ای برویژگی‌های مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

بارز و متمایز



مریم‌همایونی افشار

مدیر بخش هنر و معماری مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی چند ویژگی مهم دارد که آن را خاص و متمایز کرده است: نخست درایت ریاست آن، جناب آقای کاظم موسوی بجنوردی است که از همان ابتدای تأسیس آن با گردآوردن استادان برجسته در هر رشته سنگ بنای محکمی در ایجاد یک مرکز پژوهشی گذارد. سپس داشتن کتابخانه‌ای مجهز که در اختیار پژوهشگران قرار دارد و نیز داشتن روشی جالب برای بررسی و ویرایش مقالات در مراحل پیش و پس از تألیف که خطا داشتن در متن مقالات را اگر نکوییم به صفر، ولی به کم‌ترین حد می‌رساند. یکی دیگر از مزایای مرکز وجود کارکنانی است که با عشق و علاقه به کار تحقیق و پژوهش می‌پردازند و برای پیش‌برد و حفظ فرهنگ و تاریخ سرزمینمان بی‌هیچ چشم‌داشت مادی از دل و جان مایه می‌گذارند و با این خصایص محیط مطلوبی برای کار به‌وجود آمده است. آرزویم بقای افتخارآفرین و استمرار مرکز در آینده همچون گذشته پربار است. اهداف ریاست مرکز و همه اعضای شاغل در آن، پیشرفت و اعتلای فرهنگ و تاریخ سرزمینمان است و اگر این اهداف چون قبل دنبال شود مرکز همچنان پرافتخار بر قله علمی کشور عزیزمان خواهد ایستاد.

درباره مجموعه ارج‌مند و ارزش‌مند دائرة المعارف بزرگ اسلامی

رشته‌ای که نباید قطع شود



مهدی محقق

عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

دائرة المعارف بزرگ اسلامی اثری سنگین و سترگ است و جناب کاظم موسوی بجنوردی همت گمارد و با راهبری و رهبری این کار بزرگ، مجموعه‌ای ارج‌مند و ارزش‌مند تهیه و تدوین شد که در آن، به‌ویژه در مجلدات نخستین، کسانی مدخل و مقاله نوشتند که جملگی از دوستان و یا شاگردانم بودند و همه از اعظام و اکابر فکر و فرهنگ ایران‌زمین. من نیز از همان آغاز به این نهضت علمی پیوستم. آینده مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی را که حالا به چهل‌سالگی یعنی سن پختگی رسیده است، تابان و درخشان می‌بینم زیرا به جایگاه و پایگاهی مستند و معتبر رسیده است. چنان‌که خبر دارم وقتی ترجمه عربی آن نشر یافت، اردنی‌ها دائرة المعارفی که مشغول نوشتنش بودند، تعطیل کردند و گفتند نخواهیم توانست دانشنامه‌ای با این اتقان و استحکام به رشته تحریر درآوریم. مؤسسه‌ای که توانست در کنار آن استادان تکرارناشدنی، نسل جدید و جوانی از اهل تحقیق را تعلیم دهد و تربیت کند که زیر نظر همان بزرگان و خبرگان کارآموزی کنند و حالا همه‌شان صاحب‌نظر و صاحب‌اثر شده‌اند. امیدوارم این مرکز با همین روش و منش که تا امروز رفته، به پیش رود و نسل تازه‌ای به عرصه دانشنامه‌نگاری ورود کند که نگرانی خلا علمی در ایران رخت بربندد. و اصلاً بهترین فایده و یکی از سودمندی‌های این نهاد نیز همین بود که رشته علمی در این سرزمین قطع نشد.



جلسه شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰ مهر ۱۴۰۳ / عکس: سهام‌الدین بورقانی

دل‌گرم شده بودند. آقای بجنوردی در ابتدا قدرت مالی چندانی نداشت و فقط از روی همان سوابق خودش و دوستانش کمک‌هایی صورت می‌گرفت. ایشان دارای شرح صدر است؛ یک معنی‌اش این است که عصبانی نمی‌شود. این ویژگی انبیا است و در رده کم‌ترش برای افراد عادی نیز می‌تواند وجود داشته باشد. آقای بجنوردی چنین است و اگر کسی درباره ایشان بد بگوید عصبانی نمی‌شود و تنها تعجب می‌کند. معنی دومش این است که تصمیمات بالا می‌گیرد. ایشان شرح صدر داشت که چنین ساختمان عظیمی را با دست خالی ایجاد کرد. چون خود این ساختمان و بدنه کبیر آن هزینه‌ای دارد که اداره‌اش کار ساده‌ای نیست. تأمین این هزینه بیش‌ترین نیرو را گرفت. البته همه اتاق داریم، و کتابخانه و سالن اجتماعات و سالن شورا داریم اما زحمتش بر عهده ایشان شد.

کردم ولی متأسفانه رأی داده شده بود و دیگر کاری نمی‌شد کرد. آن زمان هنوز دیوان عدالت تأسیس نشده بود که بتواند رأی را بشکند. به‌رحال نتوانستم برایش کاری بکنم اما سابقه آگاهی این موضوع را از آن برخوردار داشتم. البته سوابق آقای دکتر شرف را نداشتم اما می‌دانستم که ایشان هم اخراج شده است. البته دکتر سیدفتح‌الله مجتبائی و دکتر تفضلی هنوز عضو دانشگاه بودند. دکتر محمد مجتهدشستری دوره نمایندگی‌اش در مجلس اول تمام شده بود و در آن زمان هنوز عضو دانشگاه نشده بود.

آقای بجنوردی به دلیل داشتن سوابق عمیق انقلابی متهم به غیرانقلابی نمی‌شد؛ اگر دیگران این کار را می‌کردند، با مشکل روبه‌رو می‌شدند اما ایشان با شجاعتی که داشت از همان سوابق انقلابی‌اش استفاده کرد و این مطرودان را جمع کرد. این‌ها هم

وسعت دانشی را در قم ندیده بودم. آن افراد حاضر در قم دائرةالمعارف‌نویس نبودند. دائرةالمعارف‌خوان هم حتی نبودند. اکنون شاید بیشتر طلاب در خانه‌شان دهخدا یا دائرةالمعارف بزرگ اسلامی را داشته باشند اما آن‌روزگار چنین نبود و اگر به کتابخانه پدرم می‌رفتم، بحارالانوار و وسائل بود اما حتی یک دوره لغت‌نامه دهخدا در آن جا نبود.

من همان روز اول که پشت میز دائرةالمعارف آمدم، احساس کردم چندتن از بزرگان، اخراج‌شده‌های دانشگاه هستند. چون دکتر زریاب را در جریان بودم که چه ظلمی به ایشان شده بود. پیش از ورود به این‌جا، مرحوم دایی‌ام به من زنگ زد و گفت آقای دکتر زریاب می‌خواهد شما را ببیند؛ ایشان به سازمان بازرسی کل کشور آمد و گفت به اتهاماتی از دانشگاه اخراجش کرده‌اند و خلاصه از من خواست اقدام کنم؛ من تلاش

من دانشگاه را دیده بودم؛ آن زمان دانشجو بودم، فارغ‌التحصیل شدم، دفاع کردم و با استادان مختلفی در دانشگاه تهران از نزدیک ارتباط داشتم اما با آنان انسی نداشتم، بلکه رابطه شاگرد و استاد بود. عالمان زیادی را هم در قم دیده بودم. اما وقتی به دائرةالمعارف آمدم با استادانی که نام بردم، به‌خصوص استاد عباس زریاب‌خویی آشنا شدم و احساس کردم آن بزرگواران حاضر در قم، اکثرشان به دانش‌هایی محدود یا مواردی چون فقه، اصول و فلسفه محدود بودند. وقتی شخصیت‌هایی مثل مرحومان زریاب و شرف‌الدین خراسانی و احمد تفضلی را دیدم که به چند زبان عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی تسلط دارند، حیرت کردم. از سویی به دلیل دائرةالمعارف‌نویس بودن این افراد، نوعی وسعت دانش را در آن‌ها دیدم که برایم جالب بود. چنین

درباره شرح صدر نسبت به جذب اخراج‌شدگان دانشگاه در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

شجاعت انقلابی



سیدمصطفی محقق داماد

سرپرست علمی دانشنامه حقوق ایران، مدیر بخش حقوق و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

درباره نقش «عنایت‌الله مجیدی» در اعتلای کتابخانه مرکز دائرةالمعارف اسلامی

مجموعه کم‌نظیر کتابی و غیر کتابی



پارکوهی هارطونیان

مسئول بخش فهرست‌نویسی کتاب‌های لاتین کتابخانه مرکز دائرةالمعارف اسلامی

کتابخانه مرکز دائرةالمعارف اسلامی در سال ۱۳۶۳ تأسیس و یک‌سال بعد، آقای عنایت‌الله مجیدی به ریاست کتابخانه منصوب شد. پیش از آن سال‌ها کتابدار کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود که دوازده سال آن همراه بود با ریاست آن کتابخانه. پس با احاطه کامل به امور کتابخانه تصدی کتابخانه مرکز را پذیرفت. طی سال‌ها عضویت در کتابخانه الهیات با اساتید و چهره‌های فرهنگی گران‌قدری آشنایی پیدا کرده بودند که این مهم موجب شد تا معرفی کتابخانه مرکز درک مثبتی در ایشان به وجود آورد و از همین راه آنان که اراده کرده بودند تا محل مناسب و قابل اعتمادی برای منابع کتابی و غیرکتابی خود بیابند، کتابخانه مرکز را ترجیح دهند.

علاوه بر دریافت مجموعه‌های شخصی به‌صورت اهدا، از راه‌ها و روش‌های دیگر نیز بر موجودی کتابخانه مرکز افزوده می‌شد، مانند خرید مجموعه‌های خصوصی، خرید کتاب از ناشران و نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب، تهیه کتاب و نشریات خارجی، خرید کتاب توسط نمایندگان کتابخانه، که همه این‌ها از داخل و خارج کشور انجام می‌شدند و همین‌طور خرید کتاب توسط آقای مجیدی در سفرهایی که به لبنان، سوریه، ترکیه، پاکستان و هند داشته است. درباره اهمیت کتابخانه مرکز، باید بگویم به نظر من اهمیت کتابخانه مرکز به‌واسطه مجموعه کم‌نظیر کتابی و غیرکتابی آن است که آن را تبدیل به یک مرکز پژوهشی و یکی از بزرگ‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه‌های تخصصی کشور کرده است.

التفاتی به گستردگی کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

از علوم انسانی و اجتماعی تا فنون محض و پزشکی و فنی



عباس مافی

مسئول بخش فهرست‌نویسی کتاب‌های شرقی و معاون فنی کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

بیش از نیم‌سده است که در کتابخانه‌ها فهرست کتاب‌های شرقی می‌نویسم و امیدوارم روزی کتابخانه‌ها مکمل یکدیگر باشند تا رقابت‌های چندی و چونی. کتاب‌های این‌جا از بسیاری جهات می‌توانند به پژوهشگران یاری رسانند به‌ویژه در زبان عربی و زبان‌های خارجی دیگر که فهرست‌نویسی شده‌اند در نتیجه قابل‌بازایی‌اند. همین‌جا باید بدون تعارف از تلاش‌های آقای مجیدی در فراهم‌آوری این مجموعه‌ها قدر دانی شود که همچنان در این امر کوشا هستند.

کتابخانه‌های دیگر هم بنا به نوع فعالیت آن‌ها منابع متنوع کم ندارند چنان‌که کتابخانه ملی، کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه‌ها، آستان قدس، مرعشی و... کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که در آن‌جا مشغول بودم برای ۱۸ دانشکده با تخصص‌های گوناگون کتاب آماده سرویس دهی داشت و کتاب‌های سرگرمی اوقات فراغت دانشجویان را هم به آن اضافه کنید. ولی وجه تمایز کتابخانه مرکز این است که کسی انتظار چنین کتابخانه‌ای در زمینه علوم انسانی و اجتماعی در زبان‌های مختلف ندارد با این توضیح که حتی در زمینه‌های علوم محض، پزشکی، کشاورزی و فنی هم کتاب دارد که جنبه تاریخی این کتاب‌ها مراجعه‌کننده بیش‌تری دارد. به دلیل این وجه تمایز گفته شد که معمولاً دائرةالمعارف‌ها فاقد کتابخانه با این گستردگی هستند. توجه می‌دهم که مجموعه‌های هدایی مرحوم ایرج افشار به لحاظ اسناد و مدارک ایران‌شناسی که دارد در تمام ایران و خارج از ایران کم‌نظیر است.